



ماهیت اطلاعات در نظر رافائل کاپورو

نویسنده: خندان، محمد
اطلاع رسانی و کتابداری :: اطلاع شناسی :: تابستان و پاییز 1387 - شماره 20 و 21
از 87 تا 118
آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/710048>

دانلود شده توسط : محمود خسروجردی
تاریخ دانلود : 1393/06/23 14:21:55

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تأثیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

۱۴۰۰

سال پنجم و ششم (تابستان و پائیز) (۱۳۸۷)



چکیده

رافائل کاپورو از جمله فلاسفه‌ای است که به بحث از ماهیت اطلاعات اهتمام دارد. او قائل به نقادی تعاریف اقتصاعی و معجمی و بالاشاره ماهیت اطلاعات. کاپورو به نقادی تعاریف اقتصاعی و معجمی و بالاشاره می‌پردازد و بر حیث تاریخی و زمانی اطلاعات تأکید می‌کند. او می‌کوشد در چارچوب هرمنوئیک اکزیستانسیال مارتین هایدگر به پرسش از چیستی اطلاعات پاسخ دهد. در نظر او اطلاع وجهی از اکزیستانس دارایین است که به وجود در- عالم- با- دیگران راجع است. بر این اساس اطلاع مقدم بر هر کونه افتراق بین سوزه و ابیه و وابسته به افق معانی محیط بر دارایین یا پیش فهم دارایین است و به همین جهت، کاپورو بر جنبه هرمنوئیکی- بلاغی دانش اطلاع رسانی یا انجلتیک تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات. کتابداری. سندآمایی. دانش اطلاع رسانی. کاپورو، رافائل.

ماهیت اطلاعات در نظر رافائل کاپورو

محمد خندان

www.noormags.com

ماهیت اطلاعات در نظر رافائل کاپورو

محمد خندان^۱



مقدمه

از کسانی که به جد در بحث و نظر فلسفی درباره اطلاعات و اطلاع‌رسانی کوشیده و راه‌های جدیدی در این عرصه گشوده‌اند فیلسوف آلمانی اروگوئه‌ای الاصل، رافائل کاپورو است. حوزه‌های تحصیل، تدریس، تحقیق و فعالیت کاپورو^۲ عمدتاً شامل دانش اطلاع‌رسانی، اخلاق اطلاع‌رسانی، اخلاق زیستی، مدیریت اطلاعات، فلسفه رسانه‌ها^۳ و هرمنوتیک می‌شود. کاپورو در فضای فکری - فلسفی آلمان دهه ۱۹۷۰ نفس کشیده است که جو غالباً آن فلسفه پدیدارشناسی و هرمنوتیک بوده و این کاملاً در آثار و آراء او مشهود است. او از افکار متفکر بزرگ آلمانی، مارتین هایدگر اثر پذیرفته است. این تأثیر در طرح حوزه مطالعاتی انگلیک که نظریه پیام‌شناسی کاپورو است، و نیز رهیافت هرمنوتیکی او به اطلاعات و اخلاق اطلاع‌رسانی، به وضوح پیداست. آراء هانس - گورگ گادامر نیز بر کاپورو تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است. از دیگر متفکرانی که بر افکار کاپورو اثر داشته‌اند می‌توان به فیلسوفان فرانسوی، امانوئل لویناس و میشل فوکو و جامعه‌شناس آلمانی، نیکلاس لومان^۴ اشاره کرد. در این مقاله کوشش خواهد شد تا به یکی از جنبه‌های مهم تفکر کاپورو درباره اطلاعات، یعنی حیث تاریخی^۵ و هرمنوتیکی آن پرداخته شود.

قیاس سه حدی کاپورو^۶

ما چگونه می‌توانیم مفهومی مانند اطلاعات را تعریف کنیم؟ آیا تعریفی واحد از

اطلاعات وجود دارد که تمامی سطوح واقعیت و مراتب وجود را پوشش دهد؟ با توجه به این که مفهوم اطلاعات در رشته‌های علمی مختلف به کار می‌رود، آیا می‌توان در تعریف اطلاعات رهیافت عمومیت^۱ را اتخاذ کرد و تعریفی عام و فراگیر از اطلاعات را ممکن و مطلوب دانست یا این که باید رهیافت خصوصیت^۲ در تعریف را پذیرفت و تعریف اطلاعات را به حوزه‌های تخصصی مربوطه سپرد؟ در رابطه با این پرسش‌ها به قیاس سه حدی کاپورو بر می‌خوریم. این اصطلاح در بحثی که کاپورو با پتر فلایسنز^۳ و زلگانگ هوفکیرشنر^۴ داشته، به کار رفته است.

فلایسنز و هوفکیرشنر قائل‌اند به این که ما می‌توانیم کلمه اطلاعات را به گونه‌ای تعریف کنیم که بتواند در تمامی سطوح واقعیت، به نحو یکسان به کار رود. برای نیل به چنین مقصودی، این دو، مفهوم اطلاعات را با مفهوم علیت پیوند می‌دهند و اصل علیت اطلاعاتی را مطرح می‌کنند. همان‌گونه که مفهوم کلاسیک علیت در تمامی سطوح واقعیت می‌تواند به کار رود، علیت اطلاعاتی نیز می‌تواند در تمامی سطوح واقعیت به کار رود. اما برای این که این مفهوم واحد از اطلاعات یا علیت اطلاعاتی، به نادیده انگاشتن تفاوت‌های کیفی در سطوح مختلف واقعیت نینجامد، فلایسنز و هوفکیرشنر مسئله تطور^۵ را به میان می‌آورند و آن را به خود - سازماندهی^۶ پیوند می‌زنند: فرایندهای اطلاعاتی، فرایندهایی‌اند مربوط به صورت دهنی یا *in-formatio* که این صورت دهنی در طول تاریخ و بر اساس خود - سازماندهی مبتنی بر علیت اطلاعاتی، در فرایندهای تطوری به پیدایش تفاوت‌های کیفی در سطوح مختلف واقعیت منجر شده است. در فرایندهای تطوری، انواع مختلف ساختارهای سطح پایین، ساختارهای سطح بالا را ایجاد می‌کنند. این سیر، از سیستم‌های فیزیکی آغاز می‌شود، به سیستم‌های زیستی می‌رسد و از این رهگذر، به سیستم‌های اجتماعی ختم می‌شود. تطور یک فرایند خود - آفرین^۷ است که در آن، این سیستم‌ها راه‌های ممکن و اکن را انتخاب می‌کنند و صورت‌ها دگرگون می‌شوند. این فرایندهای ذرمنیستی [= مبتنی بر موجبیت علی] نیست که تحت حاکمیت مفهوم کلاسیک علیت یعنی «علت با معلول سنتختی دارد، هر عملی عکس‌العملی متناسب با خود دارد»^۸ باشد، بلکه تحت حاکمیت اصل علیت اطلاعاتی است که براساس آن «علت با معلول سنتختی ندارد، هر عملی عکس‌العملی متناسب با خود ندارد». این علیت، علیتی خود - سازمان یافته^۹ است که مبتنی بر روابط اطلاعاتی است. این معنی از اطلاعات، به سرچشممه‌های لاتینی *informatio* مربوط است؛ یعنی فرایند «اعطاء صورت»، نه فقط مخابره پیام. اگر فرار است نظریه‌ای واحد درباره اطلاعات ارائه شود، چنین نظریه‌ای باید توصیفی از فرایند دینامیک تطور ارائه کند که کل مراتب واقعیت را دربر بگیرد (کاپورو، فلایسنز، هوفکیرشنر، ۱۹۹۷). کاپورو، آراء فلایسنز و هوفکیرشنر

1. University
2. Locality
3. Peter Fleissner
4. Wolfgang Hofkirchner
5. Evolution
6. Self - organization
7. Autopoietic
8. Causa aequum effectum, actio est reactio
9. Causa non aequum effectum, action non est reactio
10. Self - organized

را انفورماتیسم دیالکتیک^۱ نامیده و آن را تقریری جدید از ماتریالیسم دیالکتیک^۲ می‌داند (کاپورو، فلایسنر، هوفکیرشنر، ۱۹۹۷).

براساس قیاس سه حدی کاپورو، سه کاربرد برای کلمه اطلاعات می‌توان در نظر گرفت: تواطی^۳، قیاس^۴ و تشکیک^۵ (کاپورو، فلایسنر، هوفکیرشنر، ۱۹۹۷؛ کاپورو، ۲۰۰۳).

تواطی یعنی یکسان حمل شدن کلی بر افراد خود. مانند حمل مفهوم اسب بر این اسب و آن اسب که البته بر همه یکسان صادق است و دارای شدت و ضعف نیست و هیچ اسبی اسب‌تر از اسب دیگر نیست (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۸۰). به عقیده کاپورو، اگر اطلاعات را مفهومی متواتری بدانیم، همه تفاوت‌های کیفی را نیست انگاشته‌ایم. وقتی براساس ایده تواتری اطلاعات، قائل به این هستیم که ایمیل و نکثیر سلولی، به یک معنی فرایند اطلاعاتی به شمار می‌روند، تمام تفاوت‌های کیفی بین این دو را نادیده گرفته‌ایم، چرا که نه تنها ماده و صورت، بلکه فرایندهای جاری در سلول‌ها و وسایل کامپیوتری متفاوت از هماند (کاپورو، فلایسنر، هوفکیرشنر، ۱۹۹۷).

قیاس در لغت به معنی برگرداندن شيء به چیزی شبیه به آن است (جرجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵). قیاس گرفتن چیزی از چیزی به معنی مشابه دانستن چیزی به چیزی دیگر است. اگر اطلاعات را به نحو قیاسی به کار ببریم، لازم می‌آید مشخص کنیم که کدام معنی را اصل و کدام را رموز از آن گرفته‌ایم. اگر معنی اصلی، همانی باشد که در مرتبه انسانی به کار می‌رود، وقتی اطلاعات را در مرتبه نانوسانی به کار می‌بریم، لاجرم به بشرگون انگاری^۶ تن داده‌ایم (کاپورو، فلایسنر، هوفکیرشنر، ۱۹۹۷). به عنوان نمونه به این تحلیل که توسط جک میدوز ارائه شده است توجه کنید:

«صدای هشدار یک توکای سیاه در باع، به وضوح سایر پرنده‌گان را از خطر آگاه می‌کند.

بسیاری از آنها این را با پریدن از محل خطر نشان می‌دهند. روشن است که اطلاعات منتقل

شده است: توکای سیاه به سایر پرنده‌گان چیزی گفته است (میدوز، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

و در موضوعی دیگر:

«هنگامی که آب دریا بخار می‌شود، به دنبال خود رسوبی از بلورهای نمک بر جا

می‌گذارد. هر بلور دربردارنده آرایش منظمی از اتم‌هاست. انتقال از توزیع تصادفی

اتم‌ها [ی نمک محلول] در آب به آرایش منظم بلورها، به نیروهای میان اتمی بستگی

دارد. به اتمی که وارد ساختار بلور می‌شود، توسط سایر اتم‌ها گفته می‌شود که کجا قرار

گیرد. آیا پذیرفتنی است که بگوییم اتم‌ها و نیروهای آنها اطلاعات را ارائه می‌کنند و

این در فرایند تکوین بلورها مشهود است؟» (میدوز، ۱۳۸۳، ص ۳۱) (تأکیدها در اصل

متن بوده است).

می بینیم که میدرزو نحوه فرار پرندگان از خطر (مثال اول) و نظم پذیری یا کاهش آنتروپی در آرایش اتم های بلور نمک در طی فرایند تبخیر (مثال دوم) را با استفاده از تمثیل گفتن چیزی که خصیصه ای انسانی است بیان می کند، یعنی به بیان کاپورو، کاردهای نانسانی اطلاعات را قیاس از کاربرد آن در مرتبه انسانی می گیرد.

تشکیک نقطه مقابل تواطی است، یعنی از حیث شدت و ضعف یا تقدم و تأخر یا اولیت با اولویت اختلاف داشتن و به نحو یکسان بر افراد صادق نبودن (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۵۸). اگر اطلاعات را مفهومی مشکک بدانیم، تصدیق می کنیم که کاربردهای اطلاعات در مرتبه ای طبیعی و اجتماعی یا انسانی و زیستی و فیزیکی متفاوت از هم اند. در اینجا اطلاعات دیگر نمی توانند یک مفهوم وحدت بخشن^۱ باشد؛ برخلاف آنچه که کسانی همچون فلاپسنز و هوفکیرشتر مدعی آن اند (کاپورو، فلاپسنز، هوفکیرشتر، ۱۹۹۷).

کاپورو خود قائل به تشکیکی بودن اطلاعات است. در نظر او باید بین اطلاعات در مرتبه انسانی (اجتماع، تاریخ، فرهنگ) با اطلاعات در مرتبه نانسانی (جمادات، نباتات، حیوانات) فرق گذاشت. ما به مفهومی عمومی از اطلاعات که در تمامی حوزه ها به نحو یکسان به کار رود نیازی نداریم، بلکه در هر حوزه با کاربرد خاص کلمات در آن حوزه، کار خود را رتق و فتق می کنیم. مثلاً مفهوم نیرو به طرف گوناگون در فیزیک، علوم سیاسی و محاورات روزمره به کار می رود و کسی تا به حال به صرافت نیفتاده تا تعریفی همه شمول از آن ارائه کند، بلکه هر کس که در بازی زبانی^۲ مربوطه شرکت می کند، بنا به مقتضیات آن بازی، کلمه نیرو را در جای خود به کار می برد. در مورد مفهوم اطلاعات نیز اوضاع از همین قرار است. ما باید بکوشیم مفهوم اطلاعات را در پیوندی که با نظریه ها و رشته ها و حوزه های مختلف علوم دارد، فهم کنیم (کاپورو، ۲۰۰۳). این چیزی است که در بخش بعدی بی خواهیم گرفت.

نحوه تعریف اطلاعات

کاپورو به همراه بیرون از یورلندر مقاله ای بسیار مهم با عنوان «مفهوم اطلاعات» نوشته است که بخشی از آن به بحث از نحوه تعریف یک اصطلاح علمی اختصاص دارد. این بحث دارای یک وجه سلبی و یک وجه ایجابی است. در وجه سلبی، آنها بیان می کنند که تعاریف اقتصادی، معجمی^۳ و بالاشاره^۴ باید کثار نهاده شوند و در وجه ایجابی بر تعریف کلمات در چارچوب های نظری خاص تأکید می کنند.

تعریف اقتصادی

تعییر تعریف اقتصادی را نخستین بار استیونسن^۵، فیلسوف امریکایی در کتابی با عنوان

1. Unifying concept
2. Sprachsiple = language game
3. The Concept of Information
4. Persuasive definition
5. Lxical definition
6. Ostensive definition
7. Stensive definition

«اخلاق و زبان» مطرح کرد (نظرنژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۶). کلمات علاوه بر جنبه ارجاعی^۱ که ناظر به واقعیات بیرونی است، دارای جنبه عاطفی^۲ نیز هستند. فی المثل شهید شدن دارای بار عاطفی مثبت، به هلاکت رسیدن، دارای بار منفی و کشته شدن کلمه‌ای خشنی است. این سه، جنبه ارجاعی یکسانی دارند، در حالی که جنبه عاطفی آنها متفاوت است. حال اگر در تعریفی از جنبه عاطفی کلمات یا از کلماتی که بار عاطفی مثبت یا منفی دارند استفاده شود، آن تعریف را اقتصادی گویند. به عنوان نمونه سه تعریف زیر درباره حجاب را در نظر آورید:

۱. حجاب یعنی تجلی روح عفت و پاکدامنی در شخصیت اجتماعی زن.
۲. حجاب یعنی عامل بدینختی و عقب‌ماندگی زن در کسب فضایل اجتماعی.
۳. حجاب یعنی پوشش اندام زن به جز چهره و دو دست.

دو تعریف اول، اقتصادی‌اند؛ اولی با بار عاطفی مثبت و دومی با بار عاطفی منفی.اما تعریف سوم اقتصادی نیست. همواره باید نسبت به تعاریف اقتصادی و به طور کلی نسبت به جنبه عاطفی کلمات حساس بود تا بار عاطفی کلمات جایگزین دلیل موافق یا مخالف نسبت به واقعیتی نشود (خندان، ۱۳۷۹، ص ۶۹-۷۱).

کاپورو نیز تعریف اقتصادی را گرایش به استفاده و تعریف اصطلاح‌ها به منظور مقاعد کردن و مجاب نمودن و تحت تأثیر قرار دادن دیگران می‌داند (کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳). به عقیده او در بین کتابداران و اطلاع‌رسانان که از جایگاه حرفة‌ای بالای در هرم مشاغل برخوردار نیستند، امکان رواج تعاریف اقتصادی بالاست و این می‌تواند مخل بحث و تفکر جدی درباره مفاهیمی همچون اطلاعات باشد. به عقیده کاپورو اصولاً نفس و رود و رواج کلمه اطلاعات و اطلاع‌رسانی در کتابداری و سندآمایی کارکردی اقتصادی داشته است (کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

اگر تاریخ کتابداری را مرور کنیم، با سیری بطی از کتابداری به سندآمایی و، نهایتاً، اطلاع‌رسانی مواجه خواهیم شد. آنچه در این سیر رخ داده است بیشتر یک جابجایی لفظی بوده است؛ لفظی که کارکرد اقتصادی مناسبی نداشت (کتابداری و سندآمایی)، مهجور شده و لفظ دیگری که کارکرد اقتصادی مناسبی داشته (اطلاع‌رسانی) جای آن را گرفته است. اصطلاح «میز اطلاع‌رسانی» در سال ۱۸۹۱ جایگزین «میز مرجع»^۳ شد. در سال ۱۹۰۹ اصطلاح «دفتر اطلاع‌رسانی»^۴ برای اشاره به دفتری که خدمات مرجع را فراهم می‌آورد، به وجود آمد. در سال ۱۹۱۵، کلمه اطلاعات توسط ائل جانسون^۵، به کار رفت. جانسون می‌گوید:

«[کتابخانه‌ی تخصصی] قبل از هر چیز بک دفتر اطلاع‌رسانی است. کارکرد اصلی کتابخانه‌های عمومی، دسترس پذیرسازی کتاب‌هاست. کارکرد کتابخانه‌های تخصصی دسترس پذیرسازی اطلاعات است» (جانسون، نقل در: کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

در سال ۱۹۲۴ «انجمن کتابخانه‌های تخصصی و دفاتر اطلاع‌رسانی» (اسلیب)^۱ در بریتانیا تأسیس شد. در صورت جلسات اسلیب در سال ۱۹۳۲ اصطلاح «کار اطلاع‌رسانی»^۲ برای توصیف راهنمایی مرجع به کار گرفته شد. در واقع تحت تأثیر پیشرفت علم کامپیوتر، استفاده از کلمه اطلاع‌رسانی در ترادف با کلمه مرجع، رواج یافت (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

« مؤسسه سندآمایی امریکا » که در سال ۱۹۲۷ تأسیس شده بود، در سال ۱۹۶۸ به «انجمن دانش اطلاع‌رسانی امریکا» تغییر نام داد. از این تاریخ به بعد، کلمه اطلاع‌رسانی جای کلمه سندآمایی را، به عنوان یک حرفه و حوزه مطالعاتی گرفت. این امر حداقل تا همین اواخر که گرایش به احیاء مفهوم سند^۳ توسط بالکلت، یورلند و سایرین به وجود آمده صادق بوده است. تنها محدودی از مؤسسات نام سندآمایی را حفظ کردند که به عنوان نمونه می‌توان به «مجله سندآمایی»^۴ و «فدراسیون بین‌المللی سندآمایی»^۵ اشاره کرد. از این موارد استثنای بگذریم، باید گفت که گرایش غالب، نشاندن کلمه اطلاع‌رسانی به جای کتابداری و سندآمایی بوده است. از حدود سال ۱۹۷۵، مدارس «کتابداری» به مدارس «کتابداری و اطلاع‌رسانی» تغییر نام دادند. این امر عمدتاً متأثر از علقة فراینده به کاربرد کامپیوتر یا به اصطلاح «تکنولوژی اطلاعات»، علی‌الخصوص بازیابی کامپیوتري استناد، و نیز اثربازی غیرمستقیم نظری از نظریه ریاضی ارتباطات شانون^۶ و پارادایم پردازش اطلاعات در علوم شناختی^۷ بوده است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

براساس منطق پرسش، اطلاعات هر چیزی است که برای پاسخ به یک سؤال اهمیت دارد. بر این اساس هر چیزی می‌تواند اطلاعات باشد. کاری که یک ستاره‌شناس، باستان‌شناس، شیمی‌دان یا فیزیک‌دان انجام می‌دهد، چیزی غیر از مدیریت اطلاعات نیست. یک ستاره‌شناس عکس‌هایی از ستاره‌ها می‌گیرد، درباره آنها به گردآوری شواهد و اطلاعات می‌پردازد و نتایج تحقیقات خود را تنظیم کرده و در قالب مقالات و گزارش‌های تحقیقی منتشر می‌کند. او در همه اینها به مدیریت اطلاعات پرداخته است. کار باستان‌شناس نیز همین گونه است. حال سؤال این است: چرا ما یک ستاره‌شناس یا یک باستان‌شناس را دانشمند اطلاع‌رسانی^۸ نمی‌نامیم؟ و به عبارت دیگر، وجه تفاوت یک ستاره‌شناس یا یک باستان‌شناس با کسی که خود را دانشمند اطلاع‌رسانی می‌خواند چیست؟! دانشمند اطلاع‌رسانی نیز با مدیریت استناد مرتبه دوم، که در حوزه‌های مختلف علوم منتشر شده‌اند سروکار دارد. مسئله این است که کلمه اطلاعات مشکل زاست. اگر به جای اطلاعات، کلمه سند را بشانیم، چنین اشکالی پیش نمی‌آید. كما اینکه بسیاری از کسانی که موضوعیت اطلاعات را

1. Association of Special Libraries and Information Bureaux (Aslib)
2. Information Work
3. American Documentation Institute
4. American Society for Information Science
5. Document
6. Journal of Documentation
7. Federation Internationale de Documentation
8. Cognitive Science
9. Information Scientist

در کتابداری و سندآمایی مطرح کرده‌اند، مجبور شده‌اند تخصیص بزنند و همچون باکلند بگویند که موضوع دانش کتابداری و اطلاع‌رسانی، اطلاعات – به مثابه – چیزی یا همان استناد مکتوب است. یا به جهان سه پوپر تمک بجویند و بگویند که مقصود از اطلاعات، تجسد عینی معرفت ذهنی در قالب استناد و متون است (گرچه جهان سه پوپر شامل نظریه‌ها، فرضیه‌ها و مفاهیم انتزاعی‌ای از این قبیل نیز هست و به کتاب‌ها و کتابخانه‌ها و محمول‌های عینی معرفت محدود نمی‌شود). می‌توان پرسید چرا باید لقمه را دور سر گرداند؟ چه لزومی دارد که پای مفهوم اطلاعات را در کتابداری به وسط بکشیم و بعد قید و تبصره بزنیم که مرادمان از اطلاعات، محمول‌های مادی و استناد است؟ مفهوم سند و سندآمایی بسیار بهتر از اطلاعات و اطلاع‌رسانی رساننده موضوع و مسائل دانش کتابداری است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

در حوزه دانش کتابداری کتاب‌های مهمی می‌توان نوشت، بی‌آنکه در آنها از کلمه اطلاعات استفاده شده باشد. این از آن‌روست که رواج کلمه اطلاعات در دانش کتابداری و سندآمایی بیش از آنکه فواید نظری و تبیینی داشته باشد، کاربردی اقتصاعی داشته است. واژه‌های اطلاعات و اطلاع‌رسانی می‌توانند در ارتقاء جایگاه و کسب و جاهت حرفه‌ای، برای حرفه‌هایی همچون کتابداری و سندآمایی که عمدتاً با استناد سروکار دارند مفید باشند، اما این جنبه مثبت، عوارض منفی‌ای هم دارد که مهم‌ترین آنها اغتشاش مفهومی است. کلمه اطلاعات در حوزه کتابداری و سندآمایی با باید برای تبیین نظری به کار رود یا اصلاً به کار نرود. برای آنکه واژه اطلاعات ارزش نظری برای کتابداری و سندآمایی داشته باشد، نباید به گونه‌ای ایزوله طرح شود، بلکه باید در ارتباط با کلماتی همچون سند، متن، رسانه و... طرح گردد. این کمک خواهد کرد تا ما به عنوان کسانی که در حوزه دانش کتابداری و سندآمایی فعالیت می‌کنیم، هویت خود و اهداف خاص خود را مشخص کنیم و تداوم تاریخی رشته را قوت بخشیم (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

در نظر کاپورو تمک به تعاریف اقتصاعی دو ضرر به حال رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی دارد: ایجاد ابهام و ایجاد عدم کرامت نفس.^۱ او نقل قولی از شرادر^۲ می‌آورد. شرادر ۷۰۰ تعریف از دانش اطلاع‌رسانی در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۰۰ را بررسی کرد و چنین نتیجه گرفت:

«ویرگی متون دانش اطلاع‌رسانی، آشنایی مفهومی^۳ است. این آشنایی مفهومی، خود ناشی از ابهام در تعاریف است: استناد غیرانتقادی به تعاریف قبلی، گره‌زدن تحقیق به عمل، ادعاهای وسوسی مبنی بر کسب وجهه علمی، نگاهی محدود به تکنولوژی،

قباس‌های بی‌وجه، تعریف دوری و تلقی‌های مبهم، مناقشه‌برانگیز و گاهی دیمی از «ماهیت اطلاعات» (شادر، نقل در: کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

تعریف واژه‌ها در پیوند با سیر تاریخی نظریه‌ها

کاپورو به تعاریف معجمی و بالاشارة نیز اشاره کرده و نقاط ضعف آنها را با استناد به آراء آن‌ف. چالمرز^۱، فیلسوف علم معاصر، بیان می‌دارد. چالمرز در کتاب خود که با عنوان «چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی» به فارسی نیز منتشر شده است، تحلیلی چنین از مفاهیم علمی ارائه می‌کند:

«گزاره‌های مشاهدتی^۲ باید به زیان نظریه صورت بندی شوند. در نتیجه، گزاره‌ها و مفاهیم به کار رفته در آنها، به اندازه همان نظریه‌ای که آن گزاره به زیانش بیان شده‌اند، دقیق و اخباری^۳ [= اطلاع بخش] خواهند بود. برای نمونه فکر می‌کنم قبول دارید که مفهوم نیوتونی جرم، دارای معنایی دقیق‌تر از مثلاً مفهوم دموکراسی است. من بر این عقیده‌ام که دلیل دقت نسبی معنی جرم، از این امر نشأت می‌گیرد که این مفهوم نقش مشخص و دقیقاً تعریف شده‌ای در نظریه دقیق و منظم مکانیک نیوتونی ایفا می‌کند. برخلاف این، نظریه‌هایی که مفهوم دموکراسی در آنها ظاهر می‌شود، آشکارا مبهم و متعدد‌اند. اگر ارتباط نزدیک میان دقیق بودن یک اصطلاح یا یک گزاره و نقش ایفا شده آن در یک نظریه صحت داشته باشد، در این صورت می‌توان تیاز به نظریه‌هایی با ساختار منسجم را به طور نسبتاً مستقیمی از آن نتیجه گرفت» (چالمرز، ۱۳۷۹، ص. ۹۵).

به طور خلاصه، حرف چالمرز این است که معنی مفاهیم، به ساختار نظریه‌ای که در آن ظاهر می‌شوند بستگی دارد و دقت مفاهیم به دقت و درجه انسجام ساختار نظریه وابسته است. کاپورو نیز همین موضع را دارد. کسی که چنین نگاهی به مسئله تعریف دارد، نمی‌تواند نگاه مطلق‌ستی که مبتنی بر حد و رسم است را پذیرد. هم چنین این نگاه به تعاریف، در تقابل با این نظر است که معنی کلمات را منوط به تعریف معجمی و یا تعریف بالاشارة می‌داند.

تعریف معجمی یکی از انواع تعاریف لفظی^۴ است و آن تعریفی را گویند که متوجه معنی کردن یک لفظ غریب و ناماؤس باشد (خندان، ۱۳۷۹، ص. ۷۷). کاپورو با استفاده از آراء چالمرز به ضعف تعاریف معجمی اشاره می‌کند. در تعریف معجمی، مفاهیم را فقط بر حسب مفاهیم دیگری که معنی شان معلوم است می‌توان تعریف کرد و اگر معانی همین مفاهیم آخری هم با تعریف تعیین شود، واضح است که به تسلیل نامتناهی منجر خواهد شد، مگر اینکه معانی بعضی از اصطلاحات از راه‌های دیگری معلوم شوند. نیوتن

1. Alan F. Chalmers

2. گزاره‌هایی که از مشاهده تجربی - حسی حاصل شده‌اند.

3. Informative

4. Nominal definition

نمی‌توانست جرم یا نیرو را بر حسب مفاهیم ماقبل نیوتونی تعریف کند. برای او ضرورت داشت که با ایجاد دستگاه مفهومی جدیدی از اصطلاحات قدیمی فراتر رود (چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۹۵).

در مورد تعریف بالاشاره نیز با وضعی مشابه مواجه‌ایم. تعریف بالاشاره وقتی است که برای شناساندن امر موردنظر به مصادیق محسوس آن اشاره‌ای حسی صورت می‌گیرد و یا عکس یا تصویر آن شیء نشان داده می‌شود (خندان، ۱۳۷۹، ص ۷۱). اما هیچ کس از طریق مشاهده محض، هر قدر هم که تصادم توبه‌های بیلیارد، وزنه‌های آوینخته از فنر، گردش سیارات و غیره را با دقت مورد موشکافی قرار دهد، به مفهوم جرم نخواهد رسید. امکان ندارد که بتوان معنی جرم را صرفاً با اشاره به این قبل حوادث به دیگران آموخت (چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

چالمرز می‌گوید:

«من عقیده دارم که تاریخچه ویژه یک مفهوم، خواه عنصر شیمیایی، اتم یا ناخودآگاه، همراه هر مفهوم دیگری، ظهرور اولیه آن مفهوم را به صورت تصوری مبهم شامل می‌شود که به موازات دقیق‌تر و منسجم‌تر شدن نظریه‌ای که در آن این‌گاه نقش می‌کند، تدریجاً واضح‌تر می‌شود» (چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

معنی سخن چالمرز این است که اصطلاحات، معنی خود را نه از تعاریف معجمی یا اشاره‌ای، بلکه در جریان صورت بندی نظریه‌ها به دست می‌آورند و هر چه نظریه‌ها رو به دقت و انسجام می‌آورند، معنی مفاهیم نیز واضح‌تر می‌شود. معنی مفاهیم به موازات دقیق شدن و مستند شدن نظریه‌ها، از اجمال و ابهام به تفصیل و وضوح سیر می‌کند. کاپورو به پیروی از چالمرز خاطرنشان می‌کند که تعاریف ارائه شده از اصطلاحاتی نظری اطلاعات، بسته به آن است که چه نقش‌هایی به آنها در نظریه‌ها می‌دهیم. به عبارت دیگر، نوع کار روش‌شناسخنگی ای که آنها باید برای ما انجام دهند تعیین‌کننده است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳). بر این اساس است که بررسی سیر تاریخی مفهوم اطلاعات در تفکر غربی برای کاپورو اهمیت دارد.

سیر تاریخی مفهوم اطلاعات در تفکر غربی

در نظر کاپورو ما با بررسی تاریخی یک کلمه، می‌توانیم به صورت‌ها یا زمینه‌هایی بررسیم که بنیاد کارهای علمی سطح بالاتر بوده‌اند و در وضوح بخشی به کلمه و رفع ابهام از آن باری کننده‌اند. پرسش از اصطلاح‌شناسی مدرن، نگاه دقیق‌تر به نسبت بین نشانه‌ها، معانی و دلالت‌ها و توجه به تغییر زمینه‌های تاریخی^۱ در فهم نحوه درهم‌تنیدگی کاربردهای کنونی اصطلاحات به ما کمک می‌کند (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

به عقیده کاپورو، امروزه کلمه اطلاعات اغلب در معنی مخابره معرفت^۱ به کار می‌رود. رواج این معنی بی‌وجه نبوده و مبتنی بر پیش‌فرضها و مبادی خاصی بوده است. پس باید پرسید که رواج این معنی مبتنی بر چه پیش‌فرض‌هایی بوده است؟ پاسخ به خود این سؤال مستلزم نگاه تاریخی به اطلاعات است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

کاپورو در بحث از ریشه‌شناسی^۲ کلمه اطلاعات، از ریشه‌های لاتینی و منشأهای یونانی سخن می‌گوید. این بدان معنی است که گرچه کلمه **information** از حیث اشتراق زبان‌شناختی ریشه‌ای در زبان یونانی ندارد، اما از مفاهیم عمده فلسفه یونانی سرچشمه گرفته است؛ مفاهیمی همچون $\epsilon\text{iōōs}$ [=ابدوس] و $\delta\acute{\epsilon}\alpha$ [=ابدنا] در تفکر افلاطون و $\mu\text{oρφή}$ [=مورفه] و $\tau\text{ίπως}$ [=تیپوس] در فلسفه ارسطو که در جای خود بیان خواهد شد.

دکتر جانسون^۳ در واژه‌نامه معروفش به سال ۱۷۵۵ سه کاربرد برای کلمه **information** ذکر می‌کند:

۱. خبر ارائه شده؛ آموزش؛

۲. اتهام واردہ به کسی؛

۳. اعطاء صورت یا تحقیق و فلکیت بخشیدن^۴ به چیزی (کاپورو، ۱۹۸۵: ۱۹۹۶).

خبر ارائه شده و آموزش منشأ معنی رایج کلمه **information** (مخابره معرفت) در عصر حاضراند. این امر، قبل از هر چیزی‌انگر آن است که اطلاع، خصیصه‌ای خاص انسان است. یکی از شواهدی که دکتر جانسون در واژه‌نامه‌اش آورده، قطعه‌ای از نمایشانه کوریولانوس^۵ اثر شکسپیر است. به بردۀ‌ای مظنون‌اند که از حمله‌ای دشمن چیز‌هایی می‌داند. بروتوس^۶ به او اطمینان ندارد و پیشنهاد می‌دهد که بردۀ را شلاق بزنند. پاسخ متنیوس^۷ به بروتوس این است:

«اما پیش از آنکه او را مجازات کنی

با او احتجاج کن که این را از کجا شنید؟

مبادا که اطلاعات را شلاق بزنی

و پیام‌سانی را بزنی که نسبت به آنچه که از آن هراس دارید دعوت به حزم و اختیاط می‌کند» (کوریولانوس، بردۀ، ۴، صحته ۶، نقل در: کاپورو، ۱۹۸۵؛ نیز نقل در نشاط، ۱۳۸۶).

ملاحظه می‌شود که کلمه **information** در پیوند با مفاهیمی از قبیل احتجاج با کسی، گوش‌سپردن به گفتة شخص (پیام‌سان) و پیامش به کار رفته است. از همه مهم‌تر اینکه اهمیت اطلاعات منوط به زمینه‌ای از جهل و انتظارات^۸ و معرفت مشترک^۹ است. هم‌چنین امری است **information** که به فرایند نقل و بازگویی چیزی برای کسی و نیز محتوای انتقالی راجع است. این معنی، در نگاه هرمنوتیکی - بلاغی^{۱۰} کاپورو به اطلاعات و اطلاع‌رسانی از اهمیت فراوان برخوردار است (کاپورو، ۱۹۸۵).

1. Knowledge communication
2. Etymology
3. Dr. Johnson
4. Intelligence given
5. Charge or accusation given
6. Actuation
7. Coriolanus
8. Brutus
9. Menenius
10. Expectation
11. Common knowledge
12. Intersubjective
13. Hermeneutic - rhetoric

1. Pedagogy 2. Hylomorphism 3. Corporaliter 4. Incorporaliter

۵. **Vulcanus**: خدای آتش و پشتیبان فلزکاران در روم باستان. گاهی او را به عنوان مولکبیر [= *Mulciber*] را با هفتمین مولکبیر [= *Haphaistus*] یونانی یکی می‌انگارند. در اصل، ولکان را خلوٰ آتششان‌ها می‌دانستند. او به آبتس سلاخی شگفت‌انگیز داده که مشتل بر سپری بود که تاریخ آیینه روم بر آن تصویر شده بود. بنگرید به: مایک دیکسون کنلی، *دانشنامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی (تهران: طهری، ۱۳۸۵)، ص ۷۷-۷۶.

۶. **Cyclopes**: غولان یک چشمی که در سیپیل می‌زیستند. سه سیکلوب اصلی عبارتند از برونتس، استروپس و آرگن که پسران اورانوس [= *Oranus*] و گی [= *Ge*] هستند. بنگرید به: همان، ص ۲۷۴-۲۷۳.

7. Aeneid

۸. **Zeus**: خدای بزرگ پانتوون یونانی که پس از آن، با زوپیتر [= *Jupiter*] رومی پادیس [= *Dis*] شاه بلا منازع خدایان، بر این گردید. بنگرید به: همان، ص ۲۷۵.

۹. **Vergil, Aeneid. Available [online]: <http://www.thelatin-library.com/verg.html>.**

۱۰. **Venus**: ایزبائونی باستانی روم، که در اصل او را به فصل بهار، باغ‌ها و کشاورزی مربوط می‌دانستند، اما او خدای چذابیت، رحمت و زیبایی هم بود. بعد از رومیان او را با آفرودیته یونانی [= *Aphrodite*] یونانی یکی انگاشتند. بنگرید به: مایک دیکسون کنلی، *دانشنامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی (تهران: طهری، ۱۳۸۵)، ص ۳۷۶-۳۷۵.

در مجموع درباره کاربردهایی که دکتر جانسون برای کلمه **information** ذکر می‌کند می‌توان گفت که کاربردهای اول و دوم معرفت‌شناختی و کاربرد سوم وجودشناختی است. کاربرد اول در حوزه آموزش^۱ است و به فرایند تعلیم و تربیت ربط دارد. کاربرد دوم، استفاده از معنی معرفت‌شناختی در حوزه حقوق و قضاست. کاربرد سوم، وجودشناختی است که در قالب هوله مورفیسم ارسطوی در فلسفه اسکولاستیک قرون وسطی موجود بوده و با ظهور فلسفه مدرن و نقد آن از هوله مورفیسم، به فراموشی سپرده شده است. همه این معانی در ریشه لاتینی **informare** که کلمه کنونی **information** مشتق از آن است، یکجا جمع بوده‌اند (کاپورو، ۱۹۸۵). رواج کلمه **information** در زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، اسپانیولی و ایتالیانی در معنی کنونی آش، یعنی مخابره معرفت، تقریباً به قرن ۱۶ میلادی بازمی‌گردد و با فراموش شدن معنی وجودشناختی آن، ملازمه داشته است (کاپورو، ۱۹۹۲a).

کلمات **informo** و **informatio** در زبان لاتینی از زمان ویرژیل (۱۹۷۰ ق. م.) تا قرن هشتم میلادی رواج داشته‌اند. اینها در دو بستر اساسی به کار می‌رفته‌اند: ملموس یا جسمانی^۲ و غیرملموس یا روحانی (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳). در مرتبه ملموس، پیشوند **in** به صورت [= *form*] دادن به چیزی (ساختن چیزی) تأکید دارد. مانند آنجایی که **ولکان**^۳ و **سیکلوب‌ها**^۴ در «آیشنا» (سرگذشت آیشنا)، اثر حمامی ویرژیل، ابزارهایی را برای **زنوس**^۵ می‌سازند. ویرژیل برای رساندن معنی ساختن / صورت دادن از واژه **informatum** استفاده کرده است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

**ferrum exercebant uasto Cyclopes in antro,
Brontesque, Steropesque et nudus membra Pyragmon
his informatum manibus iam parte polita
fulmen erat,toto genitor quae plurima caelo
deicit in terras, pars imperfecta manebat.^۶**

در کنایی سترگ، غولان، برونتس و استروپس و پیراگمون، سراپا بر هن، بر آهن کار می‌کنند. آنان، به نیمه، یکی از آن آذرخش‌های را که پدر خدایان گاه از هر گوشه آسمان بر زمین درمی‌افکند، می‌سازند؛ و به زدایش، درخشنان می‌کنند؛ بخش دیگر هنوز انجام ناشده مانده است (ویرژیل، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱).

این قطعه در کتاب هشتم «آیشنا» آمده است. ونس^۷، مادر آیشنا^۸، به نزد ولکان می‌رود و از او می‌خواهد که جنگ ابزارهایی برای آیشنا، به منظور مقابله با لاتینان بسازد. ولکان برای ابلاغ دستور ساخت جنگابزارهای آیشنا به غار محل کار سیکلوب‌ها می‌رود. در آن هنگام که ولکان بر سیکلوب‌ها وارد می‌شود، آنها مشغول کار

بر آهن بودند و جنگابزارهایی برای مارس^۱ و پالاس^۲ می‌ساختند. اینجاست که ولکان از سیکلوب‌ها می‌خواهد که دست از کارهای دیگر بشویند و به ساختن جنگابزارهای آیتاس همت بگمارند. در اینجا ویرژیل از واژه informant استفاده کرده است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳):

ingentem clipeum informant, unum omnia contra
tela Latinorum, septenosque orbibus orbis
impeditunt.....

سپری سترگ را می‌سازند که به تهایی جنگاور را از تمامی تیرهای لاتیان پاس می‌دارد (ویرژیل، ۱۲۸۴، ص ۲۶۹).

کاربردهای زیست‌شناختی کلمات مشتق از فعل informare را نیز می‌توان یافت. به عنوان نمونه می‌توان به کاربرد informantur نزد وارو^۳ (۱۱۶-۲۷ ق.م.) اشاره کرد. او با استفاده از این کلمه وصف می‌کند که جنین چگونه از ناحیه سر و ستون فقرات صورت داده / ساخته می‌شود (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

مرتبه غیرملموس یا روحانی، به حوزه اخلاق و تعلیم و تربیت مربوط می‌شود که از قرن دوم میلادی آغاز می‌گردد. در اینجا در درجه اول تأثیر مسیحیت آشکار است. به عنوان نمونه می‌توان به ترتوپیلانوس^۴ (۲۲۰-۱۶۰ میلادی) اشاره کرد که حضرت موسی (ع) را populi informator یعنی آموزگار مردم می‌خواند (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳). آموزگار کسی است که افراد را تربیت کرده و شخصیت آنها را صورت می‌دهد یا in-form می‌کند.

در مورد منشاهای یونانی کلمه information باید به برخی از کلمات مهم تفکر فلسفی یونان باستان اشاره کرد که در جریان ترجمه از یونانی به لاتینی، به informatio یا informo ترجمه شدند. از جمله می‌توان به واژه ινποτύπωσις [=هیپوتیپوسیس] به معنی الگو، اشاره کرد که در حوزه اخلاق کاربرد داشته است. مورد دیگر واژه πρόληψις [=پرولپسیس]، به معنی تمثیل و تصور و بازنمایی ذهنی، است که واژه‌ای کلیدی در حوزه فلسفی اپیکوری بوده است. البته بالاترین سطوح استفاده، صریحاً مربوط است به μορφή [=θέα] و τύπος، یعنی به مفاهیم کلیدی وجودشناسی و معرفتشناسی یونانی. این امر به وضوح در آثار متغیران مهمی چون کیکرو^۵ (۱۰۶-۴۳ ق.م.) و آگوستین (۴۳۰-۳۵۴ میلادی) دیده می‌شود. معذلک این مفاهیم سطح بالاتر، در کاربرد سطح پایین‌تر این کلمات ریشه دارند، علی‌الخصوص در تجربه یونانی به ظهور آوری آنچه که توسط حواس درک می‌شود، یعنی φαινόμενον [=فاینومنون] (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

۱۱. Aeneas: پسر آنخیس [Anchises] و آنرویدته / ونوس. در آغاز جنگ تروا از جنگیدن خودداری نمود، ولی هنگامی که آشیل به گله‌های او بر فراز کوه ابد [=Ida] حمله برد، قوای خود را وارد مبارزه کرد و به زودی شهرت بسیار یافت. در پایان جنگ تروا به جانب روم حرکت کرد. (آنیندیه، اثر حمامس ویرژیل داستان قهرمانی‌های آیتاس در جریان رودوش به ایالتیست. بنگردید به: همان، ص ۸۱)

۱. Mars: خدای جنگ در روم باستان. او در اصل خدای کشاورزی بود که برای رفاه مردم شهر رم اهمیت داشت، اما در هنگامی که امپراتوری روم گسترش یافت و پیروزی رزمدانگان رومی اهمیت جاتی یافت، به خدای جنگ بدل شد. ماه مارس به نام او است. بنگردید به: همان، ص ۳۲۵)

۲. Pallas: دوست بزرگ و رفیق و جنگاور آیتاس. بنگردید به: همان، ص ۱۵۰).

3. Vergil, Aeneid. Available [online]: <http://www.thelatinlibrary.com/verg.html>.

۴. Marcus Terentius Varro: به او واروی ریتایی [=Reatinus] نیز گفته می‌شود، چرا که در جایی که امروز ریتی [=Retti] نامیده می‌شود در خانوارهای از رتبه سوارکاران [=equestrian rank] متولد شد. او ابتدا تحت نظر لفت‌شناس رومی، لوکیوس آنتیوس ستیلو [=Lucius Aelius Stilo] و سپس تحت نظر فیلسوفی از آکادمیان به نام آنتیوخوس آسکالونی [=Antiochus of Ascalon] به تحقیق پرداخت. او نویسنده‌ای مشهور بود →

→ که داشت وسیع و گسترده‌اش در بسیاری از حوزه‌ها موجب شد تا به او لقب «علماء رومی‌ها» بدهد. برخی اورابرگ ترین دانشمندان رومی و همظار و بلکه جامع الاطراف تر از پلینی کبیر [Pliny the Elder =] داشتند. از رساله‌های متعددی که به او منسوب است، امروره فقط دو کتاب به ما رسیده است که عبارتند از: «درباره کشاورزی» [De re rustica] و «درباره زبان لاتینی» [De Lingua Latina =] بنگردید به مدخل مارکوس ترنتیوس وارو در داشتمانه ایترنی ویکی پدیا به [http://en.wikipedia.org/](http://en.wikipedia.org/wiki/Marcus_Terentius_Varron)

^۵. Tertullianus: اهل شمال افریقا بود و در می سالگی به مسیحیت پیوست. او را را نخستین پدر مدافعان مسیحی در زبان لاتینی می خوانند. باید توجه داشت که ادبیات کلامی مسیحی لاتینی زبان، قدمتی کمتر از ادبیات کلامی مسیحی یونانی زبان دارد. علت اصلی آن این است که متون انجیل ابتدا به یونانی نوشته شد. عصر شکوفایی کلام مسیحی به زبان لاتینی از قرن سوم میلادی شروع شد و اولین متفکر بزرگ آن، ترتولیانوس بود. او دشن اصلی اعتقادات دینی را فلسفه می داشت. به نظر او همان طور که پیامبر ایمان مسیحی را تبلور بخشدند و شیوخ مسیحیان اند، فلاسفه علت بدین‌اند. با اینکه ترتولیانوس از فلسفه بسیار انتقاد می کرد، ولی در بحث‌های کلامی ناخودآگاه به فلسفه روی آورد و سخنانش رنگ رواق به خود گرفته است. بنگردید

کیکرو کتابی دارد با عنوان «درباره ذات خدايان»^۱ که از سه بخش تشکیل شده است. در بخش اول آن، کیکرو مفهوم $\pi\text{ρόληψις}$ [= پرولپسیس] به نزد اپیکور (۲۴۱-۲۷۰ ق.م.) را به *informatio rei* ترجمه کرده است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳). اما مراد اپیکور از پرولپسیس چیست؟ اپیکور قائل به ملاک‌های سه گانه در معرفت است که عبارتند از: ادراک حسی [= $\pi\text{ρόληψις}$ = آیستسیس]، مفاهیم یا بازنمایی‌های ذهنی [= $\pi\text{ράθος}$ = پاترس] و انفعالات و احساسات [= $\pi\text{άθος}$ = پاترس]. مهم‌ترین ملاک معرفت در نظر اپیکور، ادراک حسی است. ادراک حسی در نظر اپیکور همواره حقیقی است. این ادراک وقتی ایجاد می شود که تصاویر اشیاء به حواس تفوذ کنند. اما ملاک دیگر در معرفت، بازنمایی یا پرولپسیس است. پرولپسیس صرفاً یک تصویر حافظه‌ای است. پس از آنکه ما از یک شیء، مثلاً از یک انسان، ادراک داشتیم، تصویر حافظه‌ای یا تصویر کلی انسان، وقتی که کلمه انسان را می شنویم، به وجود می آید. در نهایت، احساسات و انفعالات، ملاک‌های رفتاراند. بدین ترتیب احساس لذت ملای آن چیزی است که انتخاب می کنیم و احساسالم ملاک آن چیزی است که از آن دوری می کنیم (کاپلسون، ۱۳۸۰، ص ۴۶۲-۴۶۳).

کیکرو واژه *informatio* را در حوزه فن بلاغت^۲ نیز به کار برده است. او در کتابی با عنوان «درباره سخنور»^۳ از این کلمه برای توصیف فعالیت ذهن در تبیین چیزی مجھول یا کمک به حافظه – به عنوان جزئی از صناعت یادآوری^۴ – برای یادآوری بهتر وضعيت‌های ماضیه از طریق بازنمایی تصویری جمله [= *sententiae informatio*] استفاده کرده است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

نمونه‌هایی از کاربرد *informo* در حوزه زیست‌شناسی و نیز تعلیم و تربیت و اخلاق در آثار کیکرو دیده می شود. یکی از نمونه‌های خاصتاً جالب را می توان در رساله «در دفاع از آرکیاس»^۵ دید. آولوس لیکینیوس آرکیاس^۶، شاعر یونانی، آموزگار کیکرو و متولد آنتیوتیا^۷ بود که از اینکه شهر وند قانونی روم محسوب شود، محروم شده بود. کیکرو در دفاع از آرکیاس و ذکر فضایل او اشاره می کند که او در جوانی صناعاتی از قبیل نوشتمن را آموخته بود که به واسطه آن، جوانان تربیت انسانی [= *humanitatem informari*] می یابند. *informari* در اینجا صریحاً به تربیت، یعنی صورت دادن به ملکات و صفات حسنۀ اشاره دارد (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

در تفکر سنت آگوستین از یک طرف تأثیر وجود‌شناسی و معرفت‌شناسی یونانی را می بینیم و از طرف دیگر، تأثیر سنت مسیحی را. در رساله «درباره تثلیث»^۸، آگوستین فرایند ادراک حسی به مری را *informatio sensus* می خواند و از استعاره مشهور افلاطونی و ارسطویی درباره انتباع^۹ استفاده می کند: مهر زدن بر موم (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

مهر زدن بر موم، استعاره‌ای رایج برای تبیین نحوه انتباع صور اشیاء در حواس بوده است. به عنوان مثال، ارسطو می‌گوید:

«به طور کلی، درباره هر ادراک حسی، می‌توانیم بگوییم که حس، آن چیزی است که فیروی پذیرفتن (دریافتمن) صورت‌های محسوس بدون ماده اشیاء را داراست، همان‌گونه که موم، نقش مهر – انگشت را بدون آهن یا طلای آن به خود می‌گیرد؛ آنچه این نقش را پذید می‌آورد مهر برنز یا طلاست، امانه از آن جهت که برنز یا طلاست. به عین طریق، حس نیز اثر شیء دارای رنگ یا طعم یا صدا را می‌پذیرد، البته نه از آن جهت که هر یک از اینها آن است که هست، بلکه تا آنجا که هر یک از اینها بر طبق صورتش چنین و چنان است» (ارسطو، نقل در: قوام صفری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۷-۳۴۸).

مطابق نظر آگوستینوس، تمثلات و تصورات اشیاء محسوس در حافظه ذخیره می‌شود. این تصورات، متأثر از نگاه افلاطونی^۱، روح یا نفس ناطقه^۲ را مطلع نمی‌کنند، بلکه صرفاً مفکره^۳ – قوه‌ای که با تمثالت درونی یا *informatio cogitationis* سروکار دارد – را مطلع می‌کنند (کاپورو و پورلند، ۲۰۰۳). اما باید اشاره کرد که با توجه به کلیت آراء آگوستین، این مرتبه‌ای نازل از معرفت محسوب می‌شود. در توضیح باید گفت که آگوستینوس یک نوافلسفونی است، یعنی با اینکه به مسیحیت می‌گردد و از پایه‌گذاران سنت کلامی آن می‌شود، ولی روش فلسفی و بنیاد فلسفه‌اش نوافلسفونی باقی می‌ماند (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۸۹). در تفکر نوافلسفونی روح در تقابل با جسم نرق دارد و ادراک و معرفت تابع روح است. نقش اصلی روح، در مقام قوه تفکر، اندیشیدن به صوری است که در فراز همه آنها اصل یا موجود اعلیٰ یعنی احد قرار دارد. هدف روح وحدت با احد است (همایلین، ۱۳۷۴، ص ۲۵). بر این اساس، معرفت امری ذو مرتب دانسته می‌شود که پایین ترین مرتبه آن، ادراک حسی است. مرتبه دوم بازگرداندن صور حسی به صور خیالی در مفکره و مرتبه سوم، که فوق مراتب دیگر است، بازگرداندن صور خیالی به صور معقول است. در نظر آگوستین، عالم خارج عالم تغییر و صيرورت است و لذا منطق معرفت حقیقی نیست، زیرا خصوصیت حقیقت، ثبات، ضرورت و جاودان بودن است. شناخت حقایق کار عقل است. این حقایق کاملاً متعقول‌اند و واقعیت‌هایی هستند که به طور حقیقی وجود دارند. این حقایق در عقل انسان نمی‌توانند وجود داشته باشند، چراکه عقل انسان، شخصی و در نتیجه ممکن و متغیر است. این حقایق در عقل خداوند وجود دارند. اما انسان چگونه می‌تواند به این حقایق که در خدا موجودند دست یابد؟ به عقیده آگوستین نوری که در عقل خداوند است، نور عقلاتی است که با آن عقل انسان‌ها را متور می‌کند. این اشراق، اشراق آکاهی و اعطای حقیقت به انسان‌هاست. نور الهی بر حقایق می‌تابد و آنها را برای عقل انسان قابل درک می‌کند. در اینجا عقل الهی نقش

→ ۶ Cicero: در سال ۱۰۶ ق. م. زاده شد و در ۴۳ ق. م. به دست هوداران مارک آنتونی به قتل رسید. بکرو ادبی فرمیخته و بر جسته بود، اما اندیشه‌ای کاملًا القاطی داشت. کاپلستون بیان می‌کند که او در حدود ۹۰ ق. م. در رم از مستمعان فدرروس بود. فدرروس رئیس حوزه ایپکتروی تز در فاصله بین سال‌های ۷۸-۷۰ ق. م. بود. در اخلاق نیز متأثر از حوزه روانی بود و در پاره‌ای از عقایدش از آکادمیان نیز تأثیر پذیرفته بود بنگرید به: فردیک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلد یکم: یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتبی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: سروش، ۱۳۸۰)، ص ۴۶۱.

۱. متن اصلی لاتینی این کتاب در شانزی زیر دسترس پذیر است:

Cicero, *De natura deorum*. Available [online]: <http://www.thelatinlibrary.com/cicero/nd.shtml>.

2. Rhetoric

۲. متن اصلی لاتینی این کتاب در شانزی زیر دسترس پذیر است:

Cicero, *De oratore*. Available [online]: <http://www.thelatinlibrary.com/cicero/oratore.shtml>.

4. Ars memoriae

۵. این کتاب در یک بخش و به صورت مقاله‌ای بلند نگاشته شده و در شانزی زیر دسترس پذیر است:

Cicero, *Pro Archia*. Available [online]: <http://www.thelatinlibrary.com/cicero/arch.shtml>.

6. Aulus Licinius Archias

7. Antiochaea

8. De trinitate

9. Imprimitur →

فعال دارد و علم خود را به آدمیان اعطای می کند (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴-۹۵؛ نیز نک ← نشاط، ۱۳۸۶). وقتی درباره مفهوم *informatio* نزد آگوستین سخن می گوییم، باید این تنوسانتریسم را به میان آوریم.

آگوستین کلمه *informatio* را در حوزه تعلیم و تربیت نیز به کار می برد: مسیح (ع) صورت خدا [= *forma dei*] است و کردارهای او مایه تربیت ماست:

ad eruditionem informationemque nostram

informatio در «درباره شهر خدا» فرایند شکل گیری جامعه الهی [= *civitatis sanctae*] را توصیف می کند (کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

تأثیر ارسطوی بر کاربرد مفاهیم *informo* و *informatio* به بهترین وجه در آثار توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی) متجلی است. بوسا^۱ در «نماهیه تو میسی^۲» ۶۶ مورد کاربرد *informatio* و ۴۵۴ مورد کاربرد *informo* در آثار توماس را ذکر می کند. شوتس^۳ در «واژگان توماس»^۴ بین سه معنی کلمه *informatio* در آثار توماس تمایز می گذارد:

۱. معنی وجودشناختی (اعطاء صورت به ماده).

۲. معنی معرفت‌شناختی (انتقال صور اشیاء به ذهن).

۳. معنی تربیتی (تعلیم و تربیت یا صورت دادن به شخصیت) (کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

معنی وجودشناختی، به تفسیر توماس از هوله مورفیسم ارسطوی بر می گردد. ماده [= *μή* = هوله] و صورت [= *μορφή* = مورف] به ترکیب اتحادی در موجودات خارجی وجود دارند. آکوئیناس این ترکیب هوله مورفیستی را *informatio materiae* می نامد که مراد از آن اعطاء صورت به ماده است (کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

در تفکر کاسموسانتریک یونانی، ماده قدیم دانسته می شود. به جهت همین کاسموسانتریسم، یونانیان درکی از خلق از عدم نداشتند. اما برای آکوئیناس مهم است که از نظرگاهی تنوسانتریک، بین *creatio* و *informatio* تمایز بگذارد. فرایند *informatio* از نظرگاهی ابداع اشیاء بر مبنای ماده ای از پیش موجود است. طبیعت و انسان این گونه است که اشیاء را می سازند. اصطلاح فنی آکوئیناس برای این نحو صنع و ابداع *per modum* *informationis* است. در مقابل، *creatio* فعل خلق خدای قادر متعال است که موجودات را از عدم خلق می کند. اصطلاح فنی توماس برای این نحو خلق کردن، *per modum* *creatio ex nihilo* و *creatio ex materia* می بینیم (کاپورو و بورلند، ۲۰۰۳).

کاربرد معرفت‌شناختی *informatio* به نزد آکوئیناس در ارتباط با فهم^۵ و ادراک حسی^۶ بوده است. نظریه شناخت آکوئیناس عمیقاً در علم النفس و متفاہیزیک ارسطوی

1. Mens

Intelligentia rationalis

۳. *cogitatio*: قدماین حس ظاهری و حس باطنی تمایز می گذاشته اند. حواس ظاهری عبارتند از لام- ذاتقه، شامه، سامعه و باصره هر یک از این حواس، با عرض مخصوص به خود، امور خاص را ادراک می کند. حواس باطنی عبارتند از حس مشترک، خیال، حافظه، راضم و مفکره که هر کدام از اینها نیز مدرکات مخصوص خود را درک می کنند. این دونوع حس پایه و اساس معلومات بشری تشکیل می دهد. مفهوم *formatio* در بین متفکران فرون وسطی عمد در ارتباط با منخله و مفکره مطری می شده است.

De civitate dei

Bussa

Index

Schutz

Thomas-Lexikon

Intellectus

Sensus

ریشه دارد. طبق نظر آکوئیناس، نفس و بدن در انسان متحداند و نفس، صورت بدن و گوهر انسان است. نتیجه این اتحاد، موجودی حساس^۱ و عاقل^۲ به نام انسان است. معرفت‌شناسی آکوئیناس در این انسان‌شناسی ریشه دارد. قوه شناخت در انسان نفس ناطقه است که بر نفس حاسه^۳ احاطه دارد. برای تماس، شناختن یعنی دریافت صورت **species** = شیء. کلمه لاتینی **species** ترجمه [= ایدوس] در تفکر ارسطو است و می‌تواند صورت محسوس یا معقول شیء باشد. صورت محسوس، حواس را مطلع می‌کند **informatio sensus** [=] و مخیله^۴ صورت‌ها یا تصاویر جزیی را که از طریق حس **informatio intellectus** [=] دریافت شده‌اند نگهداری و از خواص مادی‌شان دور می‌کند. اشیاء مادی **possibilis** و عقل فعال^۵ صورت معقول را از تصورات جزیی انتزاع می‌کند. اشیاء مادی با حس کردن توسط حواس، نمث (بازنمایی) توسط مخیله و تعقل توسط عقل فعال درک می‌شوند (کاپورو، ۱۹۸۵؛ نیز نقل در نشاط، ۱۳۸۶).

نهایتاً اینکه آکوئیناس، همچون آگوستین، **informatio** را در حوزه تعلیم و تربیت و اخلاق نیز به کار می‌برد که به معنی صورت پذیرفتن فضائل [= **informatio virtutum**] و صورت پذیرفتن ملکات اخلاقی [= **informatio morum**] است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

با ظهور مدرنیته و نقد هوله مورفیسم ارسطوی، معنی وجودشناختی **information** به نقد کشیده شد و نتوانست جایی در پارادایم فلسفی مدرن پیدا کند و به تدریج به محاصره درآمد. در مقابل، معنی معرفت شناختی آن، در قالب مستله تصورات، در تفکر مدرن به حیات خود ادامه داد.

تقریر فلسفه مدرسی از نحوه علم به اشیاء را می‌توان رثالبیسم صریح یا خام^۶ تایید که بر طبق آن، اشیاء مادی و کیفیات آنها در تجربه حسی مستقیماً برای ما نمایان می‌شوند. فیلسوفان مدرسی تمايز ماده و صورت ارسطوی را برای تبیین نحوه ادراک مستقیم اشیاء مادی به کار بستند و گفتند که در ادراک یک شیء، صورت بالفعل^۷ آن، یعنی ذات و کیفیات آن، روی قوای حسی ما نقش می‌بندد (استعاره مهر – انگشترو موم). همین صورت نقش بسته را آنها نوع محسوس^۸ نامیدند. نوع محسوس، صورت مجرد از ماده یک شیء است، آن‌گونه که برای ذهن مُدرِک حاضر می‌شود (برنر، ۱۳۸۰، ص ۲۸-۲۷).

در دوره مدرن گفته شد که اشیاء مادی و کیفیات آنها در تجربه حسی مستقیماً برای شخص مُدرِک نمایان نمی‌شوند. استدلالی که صورت گرفت چنین بود: «جزی در تجربه حسی مستقیماً برای ما نمایان می‌شود. این چیز یا مادی است یا ذهنی. مادی نیست. پس ذهنی است» (برنر، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۳۰).

1. Sensitive
2. Intelligent
3. Anima intellectiva
4. Anima sensitiva
5. Phantasma
6. Intellectus agens
7. Direct/naive realism
8. Actual form
9. Sensible species

با این برهان بود که فلسفه جدید براساس آنچه جان لاک راه جدید تصورات می‌نماید، بنا شد. زیرا تصور نامی بود که معمولاً به چیزهای ذهنی اطلاق می‌شد. در فلسفه مدرن، فقط این تصورات اند که موضوع ادراک مستقیم به شمار می‌آیند. عقل انگاران^۱ و تجربه‌انگاران^۲ درباره این اصل که «موضوع ادراک آدمی فقط تصویرهاست» با هم اختلافی ندارند. بحث آنها بیشتر معطوف به منشأ تصورات است. یکی منشأ تصورات را فطری و جبلی می‌داند و دیگری آنها را صرفاً مأجوذ از تجربه حسی می‌شمارد.

کاپورو معتقد است که تغییر معنی اطلاعات از اعطاء صورت به ماده به مخابره

معرفت را تا فلسفه دکارت می‌توان ردیابی کرد. او بر سخن پترز^۳ صحه می‌گذارد:

«آموزه تصورات که اساساً توسط دکارت مطرح شد، مفهومی اساسی برای فلسفه مدرن،

اعم از عقل‌انگاری و تجربه‌انگاری، بود. با رد ادراک مستقیم اسکولاستیک‌ها (ارتباط

بلاواسطه فهم با طبیعت)، دکارت تصورات را بین این دو حائل کرد. یک تصور عبارت

بود از چیزی حاضر در ذهن؛ یک تصویر^۴، روگرفت^۵ یا بازنمایی^۶ با رابطه‌ای مستلزم دار

با چیزهای واقعی جهان خارج» (پترز، نقل در: کاپورو و یورلن، ۲۰۰۳).

در دوره مدرن، فلاسفه‌ای همچون فرانسیس بیکن، جان لاک، جرج بارکلی، دیوید

هیوم و تامس رید^۷ هوله مورفیسم اسکولاستیک و علی‌الخصوص نظریه انتزاع را نقد

کردند. بیکن در «احیاء کبیر^۸»، منطقیون زمان خود را که اطلاعات بی‌واسطه حواس

را فطعی می‌گرفتند مورد نقد قرار می‌دهد. به عوض این، اطلاعات باید ذهنی شود و

تحت سلطه طرح ذهنی مطمئنی درآید که به وسیله آن می‌توان صادق و کاذب را از هم

باشناخت (کاپورو و یورلن، ۲۰۰۳).

حادثه‌ای که با ظهور مدرنیته رخ می‌دهد این است که جایگاه اطلاعات از عالم خارج

به ذهن بشر انتقال می‌یابد. اگر فی‌المثل در قرون وسطی جریان اطلاعات از خارج به

بدن انسان دانسته می‌شد، اکنون در تفکر آنתרופوسانتریک و سویژکتیو مدرن، خود جهان

خارج نیز منوط و مشروط به ادراک بشری است. بیان صریح این سویژکتیویت در این

گفته بارکلی منجلی است: *esse est percipi*: وجود، ادراک است.

پترز نوع نگاه مدرن به اطلاعات را این گونه خلاصه می‌کند:

«... اطلاعات به مثابه ماده حسی قطاعی^۹، متغیر و تصادفی^{۱۰} دانسته شد. اطلاعات، به

تبع تغییر کلی در جهان بینی قرون وسطی و ظهور مدرنیته، از کیهانی که دارای نظم الهی

است، به سیستمی که تحت حاکمیت حرکت ذرات است، انتقال یافت» (پترز، نقل در:

کاپورو و یورلن، ۲۰۰۳).

متاثر از سویژکتیویسم مدرن و ابزکتیویسم ملازم با آن، نگاه‌های سه‌گانه طبیعی -

ریاضی، معنایی و شناختی در دوره مدرن و علی‌الخصوص در نیمه دوم قرن بیستم به

- Rationalists
- Empiricists
- Peters
- Image
- Copy
- Representation
- Thomas
- Great Instauration
- Fragmentary
- Haphazard

وجود آمدند کاربرد مفهوم اطلاعات در دانش کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز متأثر از این نگاه‌ها و نهایتاً در چارچوب سویزکتیویسم و ابژکتیویسم مدرن بوده است.

به عقیده کاپررو، از حدود دهه ۱۹۵۰ که کلمه اطلاعات به کتابداری و ستدآمایی وارد شد، ما با سیری از نگاه‌های عینی به نگاه‌های ذهنی مواجه بوده‌ایم، یعنی در ابتدا مفاهیم عینی‌ای که برگرفته از سیبرنتیک و نظریه ریاضی ارتباطات بودند وارد دانش اطلاع‌رسانی شدند و سپس به تدریج به سمت چرخش‌شناختی^۱ حرکت شد که به موجب آن، ابعاد ذهنی اطلاعات مورد توجه قرار گرفت. کاپررو می‌خواهد از این سویزکتیویته بگذرد و این گذشت را در چرخش هرمنوتیکی^۲ می‌باید. بر این اساس باید اطلاعات را در پیوند با روال‌های اگزیستانسیال زندگی ملاحظه کرد (کاپررو و یورلند، ۲۰۰۳).

به عقیده کاپررو نظرگاه‌های مبتنی بر نظریه ریاضی ارتباطات و سیبرنتیک را می‌توان نظرگاه‌های ابژکتیو به اطلاعات دانست. در دهه ۱۹۵۰ که دانش اطلاع‌رسانی شروع به شکل‌گیری کرد، این نظرگاه‌های ابژکتیو به آن راه یافته‌اند، گرچه امروزه در معرض چرخشی به جانب مسئله انتخاب و تفسیر قرار داریم. این چرخش، با چرخش‌شناختی آغاز شده است (کاپررو و یورلند، ۲۰۰۳).

معمولأ روان‌شناسی را حدفاصل بین علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی می‌دانند. مفهوم اطلاعات از سال ۱۹۵۶ به این طرف با چرخش‌شناختی یا پارادایم پردازش اطلاعات، در روان‌شناسی نقش مرکزی یافته است. این امر از حدود سال ۱۹۷۵ به تولد حوزه میان رشته‌ای جدیدی به نام علوم شناختی انجامید. از آن پس جریان غالب در روان‌شناسی، نوعی فونکسیونالیسم بوده است که فرایندهای شناختی را مشابه پردازش اطلاعات در کامپیوتر می‌داند. این تحويل انگاری^۳ در تقابل با فهم هرمنوتیکی و تاریخی قرار می‌گیرد که از نظر آن، حتی ادراک حسی هم از رهگذر عوامل فرهنگی صورت می‌پذیرد. از نظرگاه هرمنوتیک، اطلاعات مطابق با مکانیسم‌های درونی در مغز پردازش نمی‌شود، بلکه حاصل معیارها و مکانیسم‌های تاریخی است (کاپررو و یورلند، ۲۰۰۳). کاپررو نگاه شناختی کسانی همچون بلکین، بروکر و اینگورسن را حد فاصل بین نگاه معنایی کسانی مانند بار - هیل، کارناب و درتسک از یک سو، و نگاه مبتنی بر هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، تحلیل حوزه‌ای^۴ و ساخت‌انگاری اجتماعی^۵ از سوی دیگر، می‌داند (کاپررو و یورلند، ۲۰۰۳).

تحلیل حوزه‌ای، اطلاع‌بخشی اشیاء را بسته به تقسیم کاری^۶ در جامعه می‌داند. از این نگاه، اطلاعات یک مفهوم ذهنی است، اما نه در معنایی فردی. از این نظرگاه، معیار اینکه چه چیزی اطلاعات است توسط فرایندهای اجتماعی - فرهنگی^۷ و علمی شکل می‌گیرد. کاربران افرادی ایزوله نیستند، بلکه در وضعیت‌های انسانی در سازمان‌های اجتماعی

1. Cognitive turn
2. Hermeneutic turn
3. Reductionism
4. Domain analysis
5. Social constructivism
6. Labor devision
7. Socio - cultural

و حوزه‌های معرفتی^۱ در نظر گرفته می‌شوند. سنگی که در بیابان افتاده است، می‌تواند برای گروه‌های مختلف حاوی اطلاعات متفاوت باشد، چرا که افراد زمینه‌های فرهنگی متفاوتی دارند و نقش‌های متفاوتی در تقسیم کار در جامعه ایغا می‌کنند. آن سنگ افتاده در بیابان (یا سندی درباره آن مثلاً یک عکس) برای زمین‌شناس یک نوع اطلاعات و برای باستان‌شناس نوع دیگری از اطلاعات را فراهم می‌کند. اطلاعات حاصله درباره سنگ نیز بسته به اینکه در حوزه زمین‌شناسی یا باستان‌شناسی تولید شده باشد، می‌تواند در ساختارهای معرفتی جمعی متفاوتی سازماندهی شود. اطلاعات، در سیستم‌های اطلاعاتی، برای حوزه‌های معرفتی متفاوتی می‌تواند شناسایی، توصیف و بازنمایی شود. بدین ترتیب، سیستم‌های اطلاعاتی نمی‌توانند کلیت جهان اطلاعات را پوشش دهند، بلکه هر یک معطوف به حوزه معرفتی خاصی توانند بود (کاپورو و یورلن، ۲۰۰۳).

نگاه مبنی بر تحلیل حوزه‌ای، با نگاه هرمنوتیکی پوند دارد، چرا که از نظر هر دوی اینها، فهم منوط به پیش فهم مشاهده‌کننده است. تحلیل حوزه‌ای و هرمنوتیک با رهیافت نشانه‌شناختی و ساخت‌انگاری اجتماعی نیز در ارتباط‌اند. وجه اشتراک اینها، تأکید بر نقش فرادهش‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک در معنی‌دهی به اطلاعات است (کاپورو و یورلن، ۲۰۰۳). از این بین تأکید کاپورو بر هرمنوتیک اگزیستانسیال مارتبین هایدگر است.

نگاه هرمنوتیکی – اگزیستانسیال به اطلاعات

در رهیافت‌های رایج به مطالعات اطلاع‌رسانی، اطلاعات متزعزع از روال اگزیستانسیال زندگی^۲ مورد بحث قرار می‌گیرد. کاپورو چنین ایده‌هایی را مورد تشکیک قرار می‌دهد و اطلاعات را در نسبت با روال اگزیستانسیال زندگی مورد بحث قرار می‌دهد. اطلاعات به هیچ وجه خشی و بی طرف نیست. کانت مفهوم شی، فی نفسه^۳ را نفی می‌کرد، کاپورو نیز مفهوم اطلاعات فی نفسه^۴ را نفی می‌کند. به عقیده او جوهر قائم به ذات و مستقلی تحت عنوان اطلاعات نداریم، بلکه اطلاعات عمیقاً متأثر از فعالیت‌های اگزیستانسیال است. او با تأکید بر اینکه اطلاعات ماهوآ دارای جهت‌گیری‌های ارزشی است، آن را در پیوند با عالم زیسته^۵ مردمان قرار می‌دهد و در بسترها (وضعیت‌ها)^۶ چندلایه و چندبعدی توصیف می‌کند (ناکنوشی^۷، ۲۰۰۴، ص ۲).

در نظر گرفتن نسبت اطلاعات با عالم زیسته، به معنی نفی تحويل‌انگاری^۸ است. انسان‌ها در مذهب اصالت زیست‌شناسی (بیولوژیسم) به فرایند اکسایش^۹، در مذهب اصالت روان‌شناسی (پسیکولوژیسم) به سیستم محرك – پاسخ و در مذهب اصالت اجتماعیات (سوسیولوژیسم) به عناصر اجتماعی تحويل می‌شوند. به طریقی مشابه،

- ۱. Domains of knowledge
- ۲. Existential practices of living
- ۳. Thing itself
- ۴. Information itself
- ۵. Lebenswelt = life-world
- ۶. Contexts
- ۷. Tadashi Takenouchi
- ۸. Reductionism
- ۹. Oxidation

اطلاعات هر چیزی (و از جمله انسان‌ها) را به رابطه‌ای واحد تحویل می‌کند که در آن، حتی روح ما به مثابه صرف پردازش اطلاعات در نظر گرفته می‌شود. اطلاعات به ایده‌های مبتنی بر مرکزیت تکنولوژی اطلاعات^۱ می‌انجامد که به موجب آن، انسان‌ها بر آن داشته می‌شوند تا مهارت‌های (عمدتاً کامپیوتری) اطلاعاتی هرچه بیشتری کسب کنند تا بشر اطلاعاتی^۲ ممتاز باشند، در حالی که آنهایی که مهارت‌های اطلاعاتی ضعیفی دارند، سرنگون دانسته می‌شوند. این تحویل انگاری‌ها نهایتاً عالم زیسته ما را که از معانی انسانی ساخته شده است طرد کرده و مورد غفلت قرار می‌دهند. رهیافت هرمنوتیکی که مستلزم در نظر گرفتن عالم زیسته است، کاملاً در تقابل با این تحویل انگاری است (ناکنوشی، ۲۰۰۴، ص ۶).

در نگاه کاپورو، مهم‌ترین تمایز در ارتباط با مفهوم اطلاعات، تمایز بین اطلاعات – به مثابه – چیز^۳ و اطلاعات – به مثابه – نشانه^۴ است. اطلاعات – به مثابه – نشانه آن چیزی است که دارای خصائص تفسیری است. نگاه تفسیری، توجه را از اعراض اشیاء به مکانیسم‌های عرضه^۵ معطوف می‌کند. در نگاه هرمنوتیکی، برخلاف نگاه پوزیتیویستی، عوامل و فرادهش‌های فرهنگی اندکه اطلاعات را تعیین می‌کنند. اطلاعات ذاتاً هرمنوتیکی است. خیلی راحت است که تعداد کلمات یک سند را بشماریم و مقدار اطلاعات آن را به حسب بیت^۶ توصیف کنیم (نگاه پوزیتیویستی)، اما سخت است که بگوییم آن سند برای چه کسی یا کسانی اهمیت دارد و پرسش‌های مهمی که سند می‌تواند به آنها پاسخ دهد چیست (نگاه هرمنوتیکی). سوالات مربوط به تفسیر بسیار مشکل اند و این مشکل در عصر مدرن که با مذهب عنديت^۷ (خودانگاری) مشخص می‌شود، بیشتر می‌گردد، چرا که از این امر غافل‌اند که معنی در بسترهاي اجتماعي و فرهنگي تعیین می‌شود و نباید با رهیافت فردانگارانه^۸ به آن پرداخت (کاپورو و یورلنده، ۲۰۰۳).

کاپورو در طرح نظرگاه هرمنوتیکی – اگزیستانسیال به اطلاعات، ابتدا به نقد پیش‌فرض‌های سویزکتیویستی حاکم بر مطالعات رایج در حوزه دانش اطلاع‌رسانی می‌پردازد. به عقیده کاپورو سه پارادایم غالب در انفورماتیک و دانش اطلاع‌رسانی می‌بینیم که متأثر از جریان پوزیتیویسم و راسیونالیسم‌اند: پارادایم بازنمایی^۹، پارادایم منبع – کanal – گیرنده^{۱۰} و پارادایم افلاتونی^{۱۱}. تمام این سه پارادایم، سوزه‌ی شناسارا در تعامل با چیزی به نام اطلاعات، که فرض بر این است که در جهان خارج موجود است، فرض می‌کنند (کاپورو، ۱۹۹۲).

مطابق پارادایم بازنمایی، انسان در مقام سوژه‌ای است که به نحو ناب، مشاهده گر یک واقعیت خارجی است. حصول معرفت عبارت از مفهوم‌سازی از چیزها، به واسطه بازنمایی آنها در ذهن / مغز سوژه‌شناخت است. این بازنمایی‌ها چون در مغز پردازش و

1. Information technology - centered ideas

۲. home information : کاپورو این اصطلاح را در قیاس با اصطلاح home faber (به معنی بشر ابزارساز) جعل کرده است. اگر در جریان انقلاب صنعتی انسان به جانور ابزارساز تحویل شد، اکنون انسان جانور پردازش کننده اطلاعات دانسته می‌شود و تاریخ نیز براساس سیر ابزارهای اطلاعاتی – ارتباطی توصیف می‌شود. این آن چیزی است که به وضوح در آثار کسانی همچون تأثیر می‌بینیم. مکلوهان نیز تاریخ را بر همین اساس تفسیر می‌کند.

3. Information - as - thing

4. Information - as - sign

5. Release mechanisms

6. Bit

7. Solipsism

8. Individualist approach

9. Capurro & Hjorland

10. Representation paradigm

11. Source - chanal - receiver paradigm

12. Platonicistic paradigm

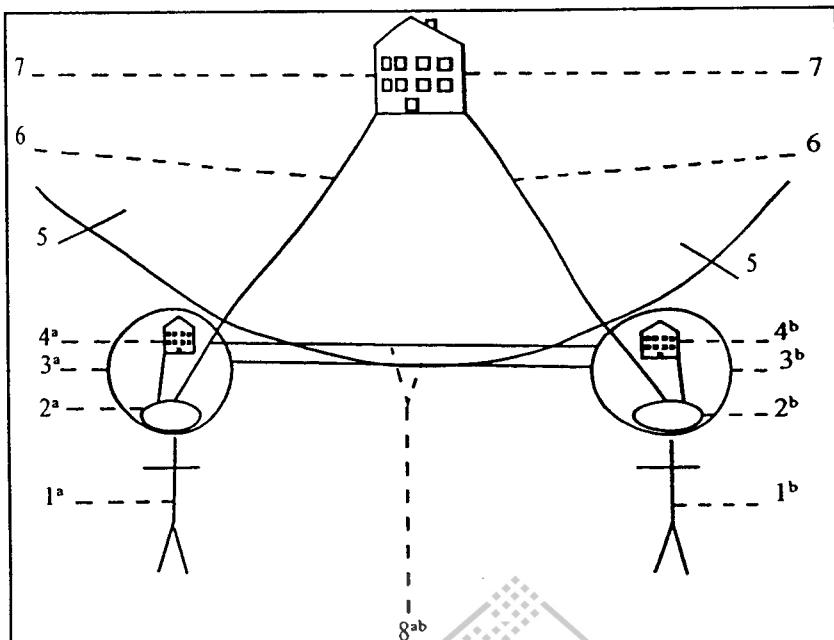
کدگذاری شوند، قابل انتقال به سایر اذهان و یا ذخیره‌سازی و پردازش در ماشین‌ها (کامپیوترها) هستند. از این نظرگاه، انسان‌ها در واقع پردازشگران زیستی اطلاعات‌اند. اطلاعات تصویر و بازنمایی کدگذاری شده واقعیت است و انسان‌ها می‌توانند آن را برای مقاصد عقلانی خاصی به کار بزنند. بر این اساس گفته می‌شود که داشتن اطلاع‌رسانی مربوط است به مطالعه بازنمایی‌ها، کدگذاری و استفاده عقلانی (راسیونال) از اطلاعات (کاپورو، ۱۹۹۲a).

پارادایم منبع - کanal - گیرنده می‌گوید که ارتباط بین منبع و گیرنده همان تبادل اطلاعات است. برای اینکه گیرنده به فهم معنی پیام انتقالی توسط فرستنده نائل آید، باید ذخیره‌ای مشترک از نشانه‌ها موجود باشد. اما مادله اطلاعات تنها در ارتباط با ساختار پیام می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد. در این مورد ما از اطلاعات نحوی^۱ سخن می‌گوییم. بر اساس این پارادایم، داشتن اطلاع‌رسانی عمدتاً مربوط است به تأثیر اطلاعات بر گیرنده. در عین حال، گیرنده‌کان متفعل نیستند، بلکه جست و جوگر اطلاعات‌اند تا بتوانند به کمک آن مسائل خود را حل کنند (کاپورو، ۱۹۹۲a).

پارادایم افلاطونی قائل به اطلاعات فی نفسه^۲ است و آن را ساحتی از معرفت بشر می‌داند که در محمول‌های مادی عینیت یافته است. می‌توان این را به نحوی فراکیشانه^۳ افلاطون انگاری ماده‌انگارانه^۴ نامید. تقریر ایدئالیستی این پارادایم، معرفت را امری عینی فی نفسه^۵، مستقل از هر محمول مادی می‌داند که نمونه آن طرح جهان سه پوپر است که جهان اطلاعات است و در عین حال هم مستقل از ذهن (جهان دو) و هم مستقل از عین (جهان یک) است. در اینجا، اطلاعات وضعی همچون جایگاه وجودی قوانین منطقی و ریاضی دارد. قوانین منطقی مستقل از جریان‌های روانی یا زیستی دخیل در نظراند. البته در این نگاه، نسبت بین جهان اطلاعات و جهان سوژه شناسا، پروبلماتیک باقی می‌ماند. در تقریر ماتریالیستی از پارادایم افلاطونی، داشتن اطلاع‌رسانی اطلاعات را از حیث عینیت در محمول‌های مادی، مثلاً استناد یا داده‌های الکترونیکی مورد مطالعه قرار می‌دهد. در تقریر ایدئالیستی از پارادایم افلاطونی، داشتن اطلاع‌رسانی اطلاعات را همچون یک جوهر عینی و در عین حال غیر مادی مورد بررسی قرار می‌دهد (کاپورو، ۱۹۹۲a).

به عقیده کاپورو، این سه پارادایم در فلسفه مدرن و ثبویت سوژه - ابزه یا تمايز بین res extensa و res cogitans ریشه دارند. آنها ارتباط انسانی را براساس تقابل سوژه - ابزه تصویر می‌کنند که بر اساس آن، ابزه‌های جهان خارج در ذهن یا مغز سوژه متمثل (بازنمایی) می‌شوند و فرایند ارتباط عبارت است از تبادل اطلاعات بین سوژه‌ها، که این اطلاعات مربوط به بازنمایی ابزه‌های جهان خارج در ذهن آنهاست (تصویر ۱).

1. Syntactic information
2. Information in itself
3. Paradoxical
4. Materialistic platonism
5. Objective in itself



تصویر ۱. طرح سویزکریست - ابزکتیویست ارتباط انسانی (کاپورو، ۱۹۹۲a).

- ۱: a1 / b1: بدن (جسم) a و b
 ۲: a2 / b2: معز و
 ۳: a3 / b3: نفس (یا ذهن یا خود) a و b
 ۴: a4 / b4: بازنمایی (تمثیل) یک ابزه از جهان خارج (اطلاعات)
 ۵: جهان خارج
 ۶: انطباع (یا فرایند اخذ صورت [in-information] از) ابزه
 ۷: ابزه جهان خارج
 ۸: تبادل اطلاعات بین a و b که مربوط است به بازنمایی ابزه‌های خارجی در آنها.

کاپورو نمونه‌ای بارز از طرح سویزکریست - ابزکتیویست ارتباط انسانی رانگاه شناختی^۱ به اطلاعات می‌داند. به عقیده او در آزمایش‌های کرانفیلد^۲ که با هدایت کلوردن^۳ در دهه ۱۹۶۰ انجام شد و به طرح مقابله‌های بازیافت^۴ و دقت^۵ انجامید، شاهد غلبة نگاه مکانیسیستی مبتنی بر ثابت سوژه - ابزه هستیم. سپس در دهه ۱۹۷۰ با طرح نظریه ASK یا وضع نامنظم شناخت توسط بلکین و نظرگاه شناختی اینگورسن، شاهد گشت شناختی^۶ هستیم. در اینجا بر

1. Cognitive view
2. Cranfield Experiments
3. Cleverdon
4. Recall
5. Precision
6. Cognitive turn

ساختار ذهنی داشت فرد تأکید می‌شود. این امر سبب شده است که برخی این را با پیش فهم^۱ در هرمنوتیک فلسفی اشتباه بگیرند. حال آنکه پارادایم شناختی^۲ در محدوده ثبت سوژه – ابڑه مانده است و در مقابل، هرمنوتیک فلسفی سودایی گذشت از ثبوت سوژه – ابڑه را دارد (کاپورو، ۱۹۹۲a).

در نظرگاه شناختی، اطلاعات جوهری ماقوّق الطیبی^۳ دانسته می‌شود که فقط در فضاهای ذهنی و معرفتی وجود دارد و لذا می‌توان آن را تقریری ایدئالیستی از پارادایم افلاطونی دانست. از سوی دیگر، نظرگاه شناختی با طرح جهان‌های سه‌گانه پوپر نیز فراتب دارد. هرمنوتیک فلسفی مفروضات این نوع نگاه را به چالش می‌کشد (کاپورو، ۱۹۹۲a).

هرمنوتیک فلسفی عمدتاً حاصل کار هانس – گورگ کادامر است که خود متأثر از پدیدارشناسی هوسرل و تحلیل اگزیستانسیال دازاین^۴ توسط هایدگر بود. کاپورو به دو گفتمان^۵ در پارادایم هرمنوتیک قائل است: گفتمان اگزیستانسیال^۶ و گفتمان انحصاری – انتقادی^۷. گفتمان اگزیستانسیال عمدتاً به پدیدارشناسی هوسرل و تحلیل اگزیستانسیال هایدگر و امدادار است. معرفت‌شناسی مدرن مسئله معرفت انسان را مسئله نسبت بین سوژه‌شناساً و ابڑه‌شناسایی می‌داند که از هم جدا شوند و در ضمن معرفت، نوعی امتزاج پیدا می‌کنند. در مقابل، پدیدارشناسی هوسرل با طرح حیث‌التفاتی^۸ آگاهی، این فاصله را پر می‌کند. این حیث‌التفاتی در تفکر هایدگر به عالم‌مندی^۹ دازاین و فتوح عالم^{۱۰} برمی‌گردد؛ عالمی که بین انسان‌ها مشترک است، حیث احاطی دارد و چیزی جدا از اگزیستانس دازاین نیست. می‌توان همچون هانا آرنت^{۱۱} ساحت اگزیستانسیال را در تمام نوع و پیچیدگیش شبکه روابط انسانی نامید. بر این اساس، فهم در انسان یک قابلیت شناختی نیست، بلکه پدیداری کلیدی است که به فتوح عالم، زبان و کنش انسانی راجع است (کاپورو، ۱۹۸۵؛ نیز نگاه کنید به نشاط، ۱۳۸۲).

گفتمان انحصاری – انتقادی بر جنبه زبانی فهم انسانی تأکید می‌کند. براساس معرفت‌شناسی قرون وسطی و مدرن، فرایند معرفت (تفکر) و فرایند بیان (زبان) دو رخداد جدا از هم به شمار می‌روند. در مقابل، در هرمنوتیک، بودن – با – دیگران^{۱۲} که به معنی اشتراک عالم است، در زبان و بازیان صورت‌بندی می‌شود. فتوح عالم که مشترک به اشتراک زبانی است، پیش فهمی غیرمفهومی و غیرگزاره‌ای از عالم را موجب می‌شود که نعامی تفاسیر مفهومی و گزاره‌ای بر آن مبتنی است. در معرفت‌شناسی رایج، انسان موجودی بی‌تعلق و لوحی نانوشته^{۱۳} فرض می‌شود که دارای ذهنی است که این ذهن بک مشاهده گر ناب و بی‌پیرایه است که می‌تواند واقعیت عینی خارجی را در این لوح نانوشته تصویر کند. این نگاه به انسان مورد نقد هرمنوتیک است. انسان در عالمی سکنی

1. Vorverständnis
2. Cognitive paradigm
3. Super - physical
4. Dasein
5. Discourse
6. Existential discourse
7. Contextual - critical discourse
8. Intentionality
9. Weltlichkeit
10. World - openness
11. Hannah Arendt
12. Mit - sein
13. Tabula rasa

دارد که ناخواسته بدان افکنده شده است و این عالم‌مندی عین تعلق است. اگر گادامر در کتاب «حقیقت و روش»^۱، پیش‌داوری^۲ را ضروری فهم می‌داند، بر همین اساس است. معرفت انسان همواره سو دار و جهت‌مند است و هرگز نمی‌توان از پیش فهم خلاص شد، چراکه پیش فهم و پیش‌داوری عین اگزیستانس و عالم‌مندی دازاین است (کاپورو، ۱۹۸۵). گادامر می‌گوید:

«پیش‌داوری‌ها ضرورتاً غیرموجه و خط‌النگیز نیستند، به گونه‌ای که لزوماً حقیقت را مختل کنند. در واقع، لازمه تاریخ‌مندی اگزیستانس این است که پیش‌داوری‌ها، در معنی واقعی کلمه، قوام‌دهنده جهت‌داری آغازین توانایی کلی ما به تجربه باشند. پیش‌داوری‌ها، سوگیری‌های [ناشی از] فتوح ما به عالم‌اند. آنها، به سادگی، شرایطی اند که به موجب آنها ما چیزی را تجربه می‌کنیم - [شرایطی] که به موجب آن، آنچه که با آن مواجه می‌شویم، چیزی به مامی گوید» (گادامر، نقل در: کاپورو، ۱۹۸۵).

تصور مدرن از پیش‌داوری - که به دنبال تفکر بیکن آن را نوعی بت ذهنی که مخل شناخت عینی است، می‌داند - را باید به کناری نهاد تا معنی آن را در هرمنوتیک فلسفی گادامر بتوان فهم کرد. پیش‌داوری و پیش فهم در هرمنوتیک فلسفی، سوگیری و جهت‌مندی تاریخی - فرهنگی اگزیستانس دازاین است.

در گفتمان انجیازی - انتقادی، فهم نتیجه امتحاج افق‌ها^۳ یا تعامل بین پیش فهم‌هاست و لذا فرایند تفہم، فرایندی باز و انتقادی است که از افق پیش فهم‌های محیط بر دازاین می‌تواند فراتر رود و البته جنبه موقتی و انجیازی آن به رسیت شناخته شده و می‌تواند از سایر نظرگاه‌ها مورد نقد قرار گیرد (کاپورو، ۱۹۸۵).

اشاره شد که در نظریه‌های مدرن معرفت‌شناسی، انسان همچون حلقه‌نی فرو رفته در لای خود و منقطع از جهان فرض شده است. این فرض از یک سو انسان را بی‌خانمان می‌کند و از سوی دیگر، از حیث وجودشناختی، وجود جهان را محتاج اثبات می‌گرداند. نفس فرو رفته در لای حلقه‌نی و جهان خارج که در تقابل با آن دانسته می‌شود و نسبت این دو که نسبتی مسئله‌دار است، در هرمنوتیک فلسفی مورد نقد قرار می‌گیرد. در مقابل بر عالم‌مندی انسان و اهتمام پرآگماتیک او به اشیاء و ابزارها که مقدم بر هرگونه نسبت مفهومی و ادراکی با اشیاء است (حیث توdesti^۴ در مقابل حیث فرادستی^۵) تأکید می‌شود. وجود انسان، پیش از هر چیز، وجود - در - عالم - با - دیگران^۶ است. مطالعه این پدیدار را باید موضوع دانش اطلاع‌رسانی به عنوان دانشی هرمنوتیکی - بلاغی^۷ دانست (کاپورو، ۱۹۹۲a).

مفهوم عالم‌مندی در تفکر هایدگر، نقش مهمی در رهیافت هرمنوتیکی - اگزیستانسیال کاپورو به اطلاعات دارد. از آغاز دوره مدرن و طرح سوزه - ابژه دکارتی این بحث

1. Wahrheit und Methode
2. Voruteile
3. Horizontverschmelzung
4. Zuhandenheit
5. Vorhandenheit
6. Being - in - the - world - with - others
7. Hermeneutic - rhetoric

طرح بوده است که سوژه چگونه از سپهر درونی خود به ابژه خارجی منتقل می‌شود. پاسخ هایدگر به این پرسش این است که ما به عنوان دازاین پیشاپیش گشوده به افقی از امکان‌ها هستیم. این افق گشوده امکان‌ها عالم^۱ ماست. دازاین به عنوان در - عالم - بودن، اصلاً در عالم مألف خود است. این بودن - در، به معنی اندراج مکانی نیست، بلکه به معنی انس با اشیاء است. دازاین همواره در شبکه‌ای از نسب و روابط سکنی دارد. عالم، چیزی بیرون از اگزیستانس (تقریر ظهوری) دازاین نیست. انسان یک آگاهی ایزوله و بسته نیست که گهگاه از لاک خود بیرون بیاید، با جهان خارج تماس پابد، بدان بورش برد و آگاهی کسب کند و دوباره به لاک خود برگرد. اصطلاح دازاین به این امر اشاره دارد که انسان وجود حاضر است. پیشوند Da در آلمانی هم به معنی اینجا و هم به معنی آنجاست (تقریباً معادل هنک عربی). دازاین یعنی اینکه انسان پیشاپیش در جایی و گشوده به عالمی است.

خلاصه کنم: مفهوم عالم در نزد هایدگر به معنی شیء معتقد دکارتی نیست. عالم، محیط فیزیکی اطراف ما، آنچنان که در علوم تحصیلی طرح است هم نیست. خلاصه اینکه عالم سرجمع همه موجودات خارجی اطراف ما نیست. موجودات اطراف ما هم معنی خود را از عالم به دست می‌آورند. عالم جدا از دازاین نیست. هرگونه جدایی بین ما و عالم مبنی بر پیش فرض سوژه - ابژه است که خودش در افق عالم مدرن شکل گرفته و لذا مطلق نیست. عالم مقدم بر هر جدایی‌ای میان خود و جهان به معنی عینی آن است. عالم مقدم بر هرگونه مفهوم پردازی و علم کزاره‌ای است. عالم آن چیزی است که افق معانی را می‌سازد. آدمی از طریق عالم است که همه چیز را می‌بیند. او نمی‌تواند چیزی را در ظهور خود بدون عالم بیند. عالم بی‌آنکه به چشم آید، پیش فرض قرار می‌گیرد و محیط بر همه چیز محسوب می‌شود و لذا همواره حاضر است (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶-۱۴۷).

اما مسئله اساسی در هرمنوتیک فلسفی، شأن وجودی (انتوزیک) فهم است. مسئله فهم در تفکر هایدگر، و به تبع آن در رهیافت هرمنوتیکی - اگزیستانسیال کاپورو به اطلاعات، نه در ارتباط با سوژه، بلکه در ارتباط با گشودگی دازاین به عالم عبارت اند از: دریافت موقعیت^۲، فهم و درایت^۳ و گفتار^۴ (بیمل، ۱۳۸۱، ص ۲۶؛ مصلح، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵). در نزد هایدگر فهم به لحاظ وجودشناسنی (انتولوژیک) مقدم بر هر فعل است. از سوی دیگر، فهم با آینده مرتبط است، یعنی این جنبه فهم، همان خصلت طرح اندازی آن است. این طرح اندازی، مبنای دارد که همان درک موقعیت است، پس فهم به درک موقعیت نیز مربوط است. اما ذات فهم در درک صرف موقعیت آدمی نهفته نیست، بلکه در افشاء

- 1. Welt
- 2. In - der - welt - sein
- 3. Sein - bie
- 4. Befindlichkeit
- 5. Verstehen
- 6. Rede
- 7. Entwurfscharakter

محقق برای وجود، در بطن افق جایگاه آدمی در عالم نهفته است. هایدگر برای این جنبه از فهم، اصطلاح حائز اگریستانس بودن^۱ را به کار می‌برد (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵).

فهم در نزد هایدگر عبارت است از قدرت درک امکان‌های شخص برای هستی و در متن عالم زیست‌ای که آدمی در آن سکنی دارد. در اینجا فهم با معنایی که مورد نظر شلایر ماخر بود (فهم آدمی دیگر) و نیز معنایی که مورد نظر دیلتای بود (درک معنی بیان زندگی) تفاوت دارد. فهم، تصاحب کردنی نیست، بلکه جزء لاینک در عالم بودن است. فهم اساس هرگونه تفسیر گزاره‌ای است. فهم با وجود آدمی پیوند دارد (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵).

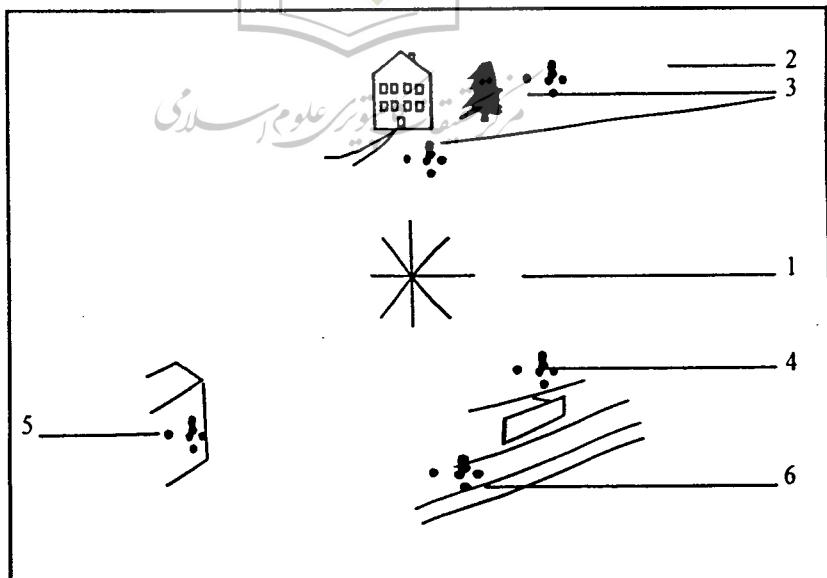
عالم اساس و بنیاده‌ر فهمی است؛ عالم و فهم اجزاء لاینک قوام وجودی (انتوژیک) دازاین اند (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷). عالم قلمروی است که در آنجا زمان‌مندی^۲ و تاریخ‌مندی^۳ به طور اساسی حاضراند و در آنجاست که هستی از خود به معنی داری و فهم و تفسیر تعبیر می‌کند. عالم قلمرو عمل هرمنوئیکی است، عملی که به وسیله آن، هستی به صورت زیان موضوع و مضمون می‌باید (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸). دازاین همواره درکی ماقبل منهومی از وجود دارد که هایدگر آن را فهم وجود^۴ می‌نامد. این فهم ضمنی از وجود، بینان هر گونه تفسیر صریح و گزاره‌ای از موجودات است. ما همواره با فهمی ضمنی از وجود در افقی از امکان‌ها سکنی داریم و با این فهم ضمنی پیشاگزاره‌ای و پیشاکلامی در شبکه‌ای از روابط، به اشیاء اهتمام عملی داریم تا زندگی خود را بسازیم. این وضعیتی هرمنوئیکی است که دازاین از طریق آن، امکانات خود را تحقق بخشیده و خود را در آینده طرح اندازی می‌کند. بر این اساس هرمنوئیک برای هایدگر روش تفسیر متن با روش علوم انسانی نیست، بلکه تحلیل بنیادین دازاین است.

در نظر هایدگر، فهم دارای پیش ساختاری^۵ سه گانه است: پیش داشت^۶، پیش دید^۷ و پیش تلقی^۸ (هایدگر، ۱۹۷۲، ۱۹۶۲، ص ۱۹۱؛ نیز نقل در نشاط، ۱۳۸۲). باید متذکر بود که پیش ساختار داشتن فهم، خاصه‌آگاهی در برابر جهان خارج نیست. فهم را بدبین گونه ملاحظه کردن، بازگشتن به همان تقابل سوژه – ابژه است که هایدگر قصد فرارفتن از آن دارد. پیش ساختار فهم در متن عالمی است که ما در آن سکنی داریم. هایدگر از این امر بحث می‌کند که چگونه اشیاء خودشان از طریق معنی و فهم و تفسیر به دیده در می‌آیند. او از ساختار وجودی (انتوژیک) فهم بحث می‌کند. گزاره صورت بنیادی تفسیر نیست، بلکه مبنی بر اعمال سابق‌تر فهم و تفسیر در پیش فهم است. بدون این فهم ضمنی، فهم صریح گزاره‌ای امکان پذیر نیست (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱). در نزد هایدگر فهم عملی ذهنی نیست، بلکه عملی وجودی است. فهم، اکتشاف آنچه برای انسان واقعی است، می‌باشد (پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰). پیش فهم در این معنی به افق‌های معانی^۹ مشیر است. بر این

1. Existenzialität
2. Zeitlichkeit
3. Geschichtlichkeit
4. Seinsverständnis
5. Vorstruktur
6. Vorhabe
7. Vorsicht
8. Vorgiff
9. Horizons of meaning

اساس پیش فهم امری مربوط به سوژه خودبنا نیست، بلکه مربوط به گشودگی انسان به شبکه‌ای از روابط است که عالم خوانده می‌شود (تاکنوشی، ۲۰۰۴، ص ۲).

پیش فهم برخلاف آنچه کسانی پنداشته‌اند، به معنی وضع ذهنی فرد و پیش دانسته‌های فرد نیست. اصولاً پیش فهم در هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر معنی معرفت‌شناختی ندارد، بلکه بیانگر وضع وجودشناختی فهم است. این تصور که هرمنوتیک فلسفی راه را بر نسبت و تفسیر به رأی باز می‌کند، تصور درستی نیست. اینکه بگویند هر فردی نهی از آن خود دارد که مبنی بر وضع ذهنی خاص اوست، فضاحت نیست انگاری^۱ است و ربطی به هرمنوتیک فلسفی ندارد (داوری اردکانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). تفسیر به رأی آنجایی است که سوژه وجود دارد و می‌دانیم که سوژه و اساساً فرد در معنی اندیوهای دلیستی، در تفکر هایدگر و گادامر غائب است. پیش فهم به عالم‌مندی انسان و نسبت او با وجود برمی‌گردد و نباید از آن تلقی معرفت شناختی داشت. همه متون و ابزارهایی که در زندگی روزمره به کار می‌روند، با معنی زندگی که پیش فهم را در خواندن متون و یا به کار بردن ابزار به میان می‌آورد، همبسته‌اند. اطلاعات نیز با پیش فهم مردمان نسبت دارد (تاکنوشی، ۲۰۰۴، ص ۲).



تصویر ۲. طرح وجود - در - عالم - با - دیگران (کاپورو، ۱۹۹۲).

۱: افتتاح عالم: زمینه مفترح و متناهی لمکان‌ها (ی گذشته، حال و آینده) در فتح^۱ جهت‌دار و اجتماعی‌شان.

2: فرویستگی^۱: ساحت غیرمکشوف تلاش‌های ما، یا ساحتی که هیچ‌گاه تماماً مکشوف نمی‌شود.

3: تقریر ظهوری^۲: اشتراک معنی چیزها با دیگران در بسترها متغیر به نحو موضوعی^۳ (مثلًاً در گذشته).

4, 5: تقریر ظهوری: اشتراک چیزهای حال حاضر (مثلًاً یک تراموا).

کاپورو تأکید می‌کند که برخلاف نگاه مبتنی بر سوبِرکتیویته، نگاه هرمنوتیکی به ساحتی بنادین از اگزیستانس ما، یعنی وجود - در - عالم - با - دیگران به معنی ساحتی تاریخی از انکشاپ معنی که فهم ما مشروط به آن است، ارجاع می‌دهد. فهم مشروط به افق عالمی است که مردمان در آن سکنی دارند، اما محدود به آن نیست. وجود - در - عالم - با - دیگران، زمینه مفتوح^۴ امکان‌هایی است که حیات بین فردی ما و نیز مواجهه ما با اشیاء و طبیعت در درون آن، یک افق ممکن معنی را آشکار می‌کند. در - عالم - بودن ما به گونه‌ای است که ما در درجه اول در ذهنیت خودمان فرو رفته نیستیم که پس از آن بخواهیم راهی برای بیرون آمدن از آن بیاییم، بلکه ما اساساً گشوده به فتوح عالم هستیم. این گشودگی ما را مستعد آن می‌کند که در وضعیت‌های انحصاری خاصی که معنی داری یا بی معنایی اشیاء برآمده از آن است، مخاطب فرار بگیریم (تصویر ۲).

از نظرگاه هرمنوتیکی، نحوه وجود ما با سایر موجوداتی که می‌شناسیم (مثلًاً حیوانات یا ماشین‌ها) متفاوت است. اصطلاح اگزیستانس بیانگر این تفاوت است (کاپورو، ۱۹۹۲b). آلمانی به فعل لاتینی *existere* برمی‌گردد که به معنی بیرون [ex = *sistere*] ایستادن است. انسان همواره در روشنگاه وجود، تقریر ظهوری دارد. تأکید کاپورو روی این قیام ظهوری با being-outside است. این قیام ظهوری، اساساً قیام ظهوری - با - دیگران^۵ است. بنیاد اگزیستانسیال داش اطلاع رسانی همین جاست. اطلاع، در معنای هرمنوتیکی - اگزیستانسیال عبارت است از اشتراک یک عالم مشترک به نحو موضوعی و انحصاری. اگر ما به جستجوی شرایط امکان مخابره معنی چیزها به یکدیگر در یک افق تفہمی خاص هستیم، پاسخ هرمنوتیکی این است که تمکن ما بر انجام چنین کاری به عالم مشترکی برمی‌گردد که از پیش داریم. لذا اطلاع محصول نهایی فرایند بازنمایی ابزه‌های جهان خارج در ذهن سوژه و انتقال آن به ذهن سوژه‌ای دیگر نیست. هم چنین، اطلاع امر صادر از سوژه درسته و محصور در خود نیست، بلکه ساحتی اگزیستانسیال از وجود - در - عالم - با - دیگران است (کاپورو، ۱۹۹۲a).

1. Closure
2. Being - outside
3. Thematically
4. Open context
5. Being - outside - with - others

به نحو دقیق‌تر، اطلاع عبارت است از صورت‌بندی^۱ یک فهم عملی پیشین از عالم مشترک. این پیش‌فهم، ضمنی است و ما آن را به صورت گفتار یا نوشتار بیان می‌کنیم. وجود داشتن، در درجه اول به معنی اهتمام به اشیاء و مبالغات آنهاست که معنی واژه یونانی *πράγματα* [= پرآگمانا] نیز همین است. کاپورو از واژه پرآگمانا برای اشاره به خصیصه در – عالم – بودن استفاده می‌کند؛ خصیصه‌ای که مقدم بر ثبوت سوژه – ابژه و هرگونه درک مفهومی و بیان گزاره‌ای از عالم است (کاپورو، ۱۹۹۲a).

با طرح در – عالم – بودن، یا اهتمام پرآگماتیک به اشیاء، افتراق بین نظر و عمل که از آغاز فلسفه در یونان تا به امروز گریان‌گیر بشر بوده است، از بین می‌رود. ما در افعالمان همواره واجد پیش فهم‌ایم، یعنی از قبل *inform* شده‌ایم و زمینه مشترکی از امکان‌های کشف نشده برای بودن داریم. بدین ترتیب، اطلاع نه یک جوهر عینی و نه یک جوهر ذهنی، بلکه بیانگر خصیصه‌ای از نحو پرآگماتیک هستی ماست (کاپورو، ۱۹۹۲a).



مأخذ

- ایلخانی، محمد (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- برنر، ویلام اج. (۱۳۸۰). عناصر فلسفه جدید. ترجمه حسین سلیمانی. تهران: حکمت.
- بیبل، والتر (۱۳۸۱). بررسی روشگرانه اندیشه‌های مارتین هایدگر. ترجمه بیژن عبدالکریمی. تهران: سروش.
- پالمر، ریچارد ا. (۱۳۷۷). علم هرمنوتیک. ترجمه محمدمصید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- جرجانی، میرسید شریف (۱۳۷۷). تعریفات: فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی. ترجمه حسن سید عرب و سیما نوربخش. تهران: فرزان روز.
- چالمرز، آن ف. (۱۳۷۹). چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- خندان، علی‌اصغر (۱۳۷۹). منطق کاربردی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت); قم: مؤسسه فرهنگی ط.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ اصطلاحات منطقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴). «هرمنوتیک در فلسفه و ادبیات دینی معاصر ایران». نامه فرهنگ. ۵۸ (زمستان): ۲۹۴.

دیکسون - کندي، مايك (1385). داشتname اساطير یونان و روم. ترجمه رقيه بهزادی. تهران: طهوري.

قوام صفری، مهدی (1382). نظریه صورت در فلسفه ارسطو. تهران: حکمت.
کاپلستون، فردريک (1380). تاريخ فلسفه. جلد يكم: یونان و روم. ترجمه سيد جلال الدین مجتبوي. تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي: سروش.
مصلح، علی اصغر (1384). پرسش از حقیقت انسان: مطالعه‌ای تطبیقی در آراء ابن عربی و هایدگر. ق: کتاب طه.

ميدوز، جك (1383). شناخت اطلاعات. ترجمه محمد ختنان و مهدی محامي. تهران: کتابدار.
نشاط، نرگس (1386). از شناخت تا ایده. تهران: دعا.
_____ (1382). «هرمنتیک و بازیابی اطلاعات». اطلاع‌شناسی. س. اول، ۲ (استند): ۴۶۳۱.

نظرنژاد، نرگس (1381). ماهیت و انواع تعریف. تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز.

ویرژیل (1384). انه ايد. ترجمه میر جلال الدین کزانی. تهران: مرکز.
همالین، دیوید و. (1374). تاريخ معرفت‌شناسی. ترجمه شابور اعتماد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Capurro, R. (1985). Epistemology and Information Science. Available [on line]: <http://www.capurro.de/trita.htm>.

Capurro, R. (1992a). Foundations of Information Science: Review and Perspectives. Available [on line]: <http://www.capurro.de/tampere91.htm>.

Capurro, R. (1992b). Informatics and Hermeneutics. Available [on line]: <http://www.capurro.de/floyd.htm>

Capurro, R. (1996). On the Genealogy of Information. Available [on line]: <http://www.capurro.de/cottinf.htm>.

Capurro, R. (2003). On Hermeneutics, Angeletics and Information Technology: Questions and Tentative Answers. Available [on line]: <http://www.capurro.de/tsukuba.html>

Capurro, R.; Fleissner, P.; Hofkirchner, W. (1997). Is a Unified Theory of Information Feasible?: a Trialogue. Available [on line]: <http://www.capurro.de/trilog.htm>.

Capurro, R.; Hjørland, B. (2003). The Concept of Information. Available [on line]: <http://www.capurro.de/infoconcept.html>.

Heidegger, M. (1962). *Being and Time*. Trans. John Macquarri & Edward Robinson.

Oxford: Basil Blackwell.

Takenouchi, Tadashi. (2004). "Capurro's Hermeneutic Approach to Information Ethics: Ethics in the Information Society and the Development of Angeletics". *IJIE (International Journal of Information Ethics)*. 1 (June): 1-8.

